

مطالعه‌ی تطبیقی فریضه‌ی حجاب در دوران جاهلیت و صدر اسلام

سید محمد سیدیان آرانی^۱

دانشجوی دکتری تخصصی رشته تاریخ اسلام، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران.
✉ نویسنده مسئول. ایمیل: Author@mail.com

چکیده

پژوهش حاضر با رویکردی تاریخی-تفسیری، به بررسی تطبیقی وضعیت پوشش زنان در دوره جاهلیت و روند تشریح فریضه حجاب در صدر اسلام می‌پردازد. مسئله محوری تحقیق، تبیین منطق تحول حجاب از یک سنت عرفی طبقاتی به یک هنجار شرعی هویت‌بخش و امنیت‌آفرین است؛ تحولی که امروزه در کانون شبهات اعتقادی-سیاسی پیرامون ماهیت، الزام و تاریخ‌مندی حجاب قرار گرفته است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل منابع تاریخ عرب پیش از اسلام، اشعار جاهلی، متون سیره‌ای و واکاوی سیاقی آیات حجاب (به‌ویژه نور: ۳۱ و احزاب: ۵۹) با توجه به ترتیب نزول و شأن نزول آن‌هاست. یافته‌های پژوهش نشان داد که برخلاف ادعای «حجاب حداقلی» یا «برهنگی رایج» در جاهلیت، فرهنگ غالب پوشش در این دوره وجود داشته، اما کارکرد آن عمدتاً بر تمایز طبقاتی و تفاخر قبیله‌ای استوار بوده است. اسلام با بهره‌گیری از الگوی حکیمانه «تدرج در تشریح» طی فرآیندی چندمرحله‌ای، این سنت عرفی را اصلاح، تعمیق و به قانونی الهی با غایت صیانت از امنیت اجتماعی و هویت ایمانی زنان تبدیل کرد. مقاله حاضر ضمن اثبات اصالت تشریح اسلامی حجاب، نشان می‌دهد که تدرج، نه نشانه ضعف حکم، بلکه راهبردی کارآمد برای مدیریت تغییرات فرهنگی-اجتماعی بوده و می‌تواند الگوی پاسخ‌گویی غیرمستقیم به شبهات معاصر در عرصه حکمرانی دینی و سیاست‌گذاری فرهنگی باشد.

واژگان کلیدی: حجاب، جاهلیت، صدر اسلام، تدرج در تشریح، رویکرد تاریخی-تفسیری، امنیت هویتی

اطلاعات انتشار

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۳/۲۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۹/۱۶

تاریخ انتشار:

۱۴۰۴/۱۲/۲۹

A Comparative Study of the Obligation of Hijāb in the Period of Jāhiliyyah and Early Islam

Sayyed Mohammad Seyedian Arani ¹

Affiliation.....

Corresponding Author. Email: author@mail.com

Abstract

This study adopts a historical–interpretive approach to examine comparatively the state of women’s dress in the late Jāhiliyyah period and the process through which the obligation of ḥijāb was legislated in early Islam. The central concern of the research is to explicate the logic behind the transformation of ḥijāb from a customary, class-based social practice into a religious norm endowed with identity-formative and security-generating functions—a transformation that today lies at the heart of contemporary ideological and political debates concerning the nature, obligatoriness, and historical contextuality of ḥijāb.

Methodologically, the research employs a descriptive–analytical framework grounded in the analysis of pre-Islamic Arab historical sources, Jāhiliyyah poetry, sīrah literature, and a contextual examination of Qur’ānic verses related to ḥijāb—most notably Q. 24:31 and Q. 33:59—considered in light of their chronology of revelation and occasions of revelation (asbāb al-nuzūl).

The findings demonstrate that, contrary to claims of “minimal ḥijāb” or the prevalence of widespread nudity in Jāhiliyyah society, a dominant culture of female covering did exist during this period; however, its social function was largely structured around class distinction and tribal prestige. Islam, by employing the wise and strategic principle of gradualism in legislation (tadarruj fī al-tashrī’), reformed this existing custom through a multi-stage process, transforming it into a divine legal obligation aimed at safeguarding women’s social security and religious identity.

The article argues that gradualism should not be interpreted as a sign of normative weakness, but rather as an effective strategy for managing cultural and social transformation. From this perspective, the Islamic model of legislating ḥijāb offers not only proof of its doctrinal authenticity but also an indirect and analytically grounded framework for addressing contemporary challenges in religious governance and cultural policy-making.

Keywords: Ḥijāb; Jāhiliyyah; Early Islam; Gradualism in Legislation; Historical–Interpretive Approach; Identity Security

Received: 2025-06-12
Accepted: 2025-12-07
Published: 2026-03-20

بیان مسئله

حجاب به‌عنوان یکی از احکام اجتماعی اسلام، همواره در کانون مباحث فقهی، تفسیری و تاریخی قرار داشته است. این فریضه، صرفاً ناظر به پوشش ظاهری نیست، بلکه با مفاهیمی چون عفاف، کرامت انسانی، نظم اجتماعی و هویت دینی پیوندی عمیق دارد. از همین رو، بررسی حجاب تنها در سطح یک حکم فردی یا اخلاقی تقلیل‌پذیر نیست، بلکه نیازمند نگاهی جامع به بسترهای فرهنگی، اجتماعی و تاریخی شکل‌گیری و تحول آن است. در دهه‌های اخیر، با گسترش رویکردهای تاریخ‌گرایانه و جامعه‌شناختی در مطالعات دینی، موضوع حجاب بیش از پیش در معرض قرائت‌های متکثر و گاه متعارض قرار گرفته است. یکی از محورهای اصلی این مناقشات، نسبت حجاب اسلامی با الگوهای پوشش در دوران جاهلیت است. برخی پژوهش‌ها و دیدگاه‌های معاصر، با تأکید بر وجود اشکال متنوعی از پوشش در جامعه عرب پیش از اسلام، تلاش کرده‌اند حجاب را پدیده‌ای برخاسته از عرف‌های قبیله‌ای و مناسبات طبقاتی معرفی کنند و تشریح آن در اسلام را فاقد نوآوری ماهوی بدانند. در مقابل، گروهی دیگر بر این باورند که هرچند پوشش به‌مثابه یک رفتار اجتماعی در جاهلیت وجود داشته، اما اسلام با مداخله تشریحی و هنجارساز، معنا، کارکرد و غایت آن را به‌طور بنیادین دگرگون ساخته است. این اختلاف دیدگاه، ضرورت بازخوانی روشمند و مستند تحولات مربوط به حجاب را دوچندان می‌سازد.

دوران جاهلیت، از حیث فرهنگی و اجتماعی، دوره‌ای یکدست و همگن نبود، بلکه با تنوع عرف‌ها، تفاوت‌های طبقاتی و الگوهای رفتاری متکثر شناخته می‌شود. در چنین فضایی، پوشش زنان بیش از آنکه مبتنی بر یک نظام هنجاری فراگیر باشد، تابع جایگاه قبیله‌ای، منزلت اجتماعی و شرایط خاص موقعیتی بود. با ظهور اسلام و شکل‌گیری جامعه نوپای اسلامی، این الگوهای پراکنده در معرض بازتعریف قرار گرفتند و به‌تدریج در چارچوبی جدید سامان یافتند. بررسی این فرآیند، بدون توجه به اصل «تدرج در تشریح» و سیاق نزول آیات، به تحلیل‌هایی تقلیل‌گرایانه و گاه نادقیق می‌انجامد. پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی، می‌کوشد تحولات مربوط به فریضه حجاب را از دوران جاهلیت تا صدر اسلام مورد بررسی قرار دهد و نشان دهد که تشریح حجاب در قرآن کریم، نه به‌صورت دفعی و گسسته از زمینه‌های پیشین، بلکه در فرآیندی تدریجی و هدفمند صورت گرفته است. این رویکرد، امکان فهم دقیق‌تری از نسبت میان عرف‌های پیش‌اسلامی و هنجارسازی دینی را فراهم می‌سازد و از یک‌سو، از همسان‌نگاری حجاب اسلامی با پوشش جاهلی پرهیز می‌کند و از سوی دیگر، از نادیده‌گرفتن واقعیت‌های تاریخی جامعه عرب پیش از اسلام اجتناب می‌ورزد. اهمیت این پژوهش، افزون بر بُعد تاریخی و تفسیری، در پاسخ‌گویی علمی به برخی شبهات معاصر درباره ماهیت و منشأ حجاب نیز نهفته است. بازخوانی تطبیقی و مستند این موضوع می‌تواند به غنای ادبیات پژوهشی حوزه مطالعات اسلامی کمک کند و تصویری دقیق‌تر از منطق تشریح حجاب و کارکردهای اجتماعی آن در بستر شکل‌گیری جامعه اسلامی ارائه دهد. بر این اساس، مقاله حاضر می‌کوشد با تکیه بر روش تاریخی-تفسیری، زمینه‌ای تحلیلی

برای فهم عمیق‌تر فریضه حجاب و تحولات آن در گذار از جاهلیت به صدر اسلام فراهم آورد.

پیشینه تحقیق

مطالعه‌ی تطبیقی حجاب در جاهلیت و صدر اسلام در منابع کلاسیک قرآن، تفسیر، لغت، تاریخ و روایات پیشینه‌ای طولانی دارد. اصلی‌ترین داده‌ها در آیات نور ۳۰-۳۱ و احزاب ۳۳ و ۵۹ آمده که به‌گفته‌ی مفسران طبری (جامع البیان، ج ۱۰، ص ۴۴) و سیوطی (الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۹ و ۴۲)، ناظر به اصلاح تدریجی عرف پوشش زنان و سامان‌دهی رفتار اجتماعی بوده است. در حوزه لغت و فرهنگ جاهلی، منابعی چون لسان العرب (ج ۱۱، ص ۱۲۹؛ ج ۱، ص ۶۴۵)، تاج العروس (ج ۱۴، ص ۲۰۳)، العین (ج ۳، ص ۳۹۰)، مصباح المنیر (ج ۲، ص ۱۸۱) و تهذیب اللغه (ج ۲، ص ۱۱۹) نشان می‌دهند که پوشش‌های «خمار»، «درع» و «آب» در جاهلیت رواج داشته اما گردن و بخش بالای سینه معمولاً آشکار بوده است. در منابع تاریخی مانند السیره النبویه ابن هشام (ج ۱، ص ۱۲۵؛ ج ۲، ص ۸۱)، تاریخ الطبری (ج ۲، ص ۲۵۹)، انساب الأشراف بلاذری (ج ۱، ص ۴۱۲)، الاغانی (ج ۲۱، ص ۱۹۲)، و المفصل جواد علی (ج ۵، ص ۶؛ ج ۶، ص ۳۶۱) شواهدی از کم‌پوشی رایج در جاهلیت، به‌ویژه میان اقشار فقیر، و استفاده‌ی ابتدایی از خمار گزارش شده است. روایات فقهی نیز این روند تدریجی را تأیید می‌کند؛ مانند روایات کلینی در الکافی (ج ۵، ص ۵۰۵؛ ج ۲، ص ۳۶؛ ج ۷، ص ۴۵۲) و صدوق در من لایحضره الفقیه (ج ۱، ص ۳۹۶؛ ج ۳، ص ۴۳۶)، که نشان می‌دهد حداقل پوشش در مواردی تنها پوشاندن «عورت» بوده و به‌تدریج به پوشش کامل‌تر سامان یافته است. در مطالعات معاصر نیز آثار مشهور نگارش شده برای نمونه ترکاشوند، رسول (۱۳۹۰). در مقاله «بازخوانی تاریخی حجاب و پوشش زن در جامعه عرب پیش از اسلام و صدر اسلام». فصلنامه پژوهش‌های تاریخی اسلام، سال دوم، شماره ۳، صص ۷۱-۱۰۲. با تکیه بر منابع تاریخی و ادبی عرب، پوشش زنان در جاهلیت را حداقلی، ناپایدار و متأثر از تمایزات طبقاتی می‌داند و بر این باور است که حجاب در اسلام بیش از آنکه حکمی تأسیسی باشد، امتداد و تنظیم عرف موجود است. نتیجه مقاله، تضعیف قرائت تشریحی مستقل از حجاب است؛ رویکردی که به دلیل کم‌توجهی به سیاق تفسیری آیات، محل مناقشه قرار گرفته است. شمس‌الدین، محمدمهدی (۱۳۹۴). در مقاله‌ی «تدرج در تشریح حجاب و کارکردهای اجتماعی آن». فصلنامه فقه اهل‌بیت(ع)، سال نوزدهم، شماره ۷۳، صص ۱۱۵-۱۴۶. با رویکرد فقهی-تفسیری، آیات نور و احزاب را در کنار روایات مرتبط تحلیل کرده و نشان می‌دهد که تشریح حجاب در اسلام بر اساس اصل تدرج صورت گرفته است. نویسنده نتیجه می‌گیرد که هرچند اسلام از عرف پوشش جاهلی آغاز می‌کند، اما به‌تدریج حدود، کارکرد و معنای جدیدی برای آن تعریف می‌کند و آن را به هنجاری مستقل و الزام‌آور بدل می‌سازد. بنابراین اگرچه هر یک از این مقالات از زاویه‌ای خاص به موضوع حجاب پرداخته‌اند، اما یا تمرکز غالب تاریخی دارند (ترکاشوند)، یا غلبه فقهی-تفسیری بدون تطبیق جامع تاریخی (شمس‌الدین)، یا تحلیل آیات

پوشش زنان، بیشتر از واژگان هم‌معنای ذیل استفاده کرده است:

۱- خِمار

خِمار به پوششی گفته می‌شود که سر را می‌پوشاند. در آیه ۳۱ سوره نور، فرمان داده شده است که زنان «خِمار» خود را بر گریبان‌ها فرو افکنند (وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ). منابع لغوی نشان می‌دهند که خِمار در جاهلیت وجود داشته، اما کاربرد قرآنی آن ناظر به اصلاح نحوه پوشش و گسترش دامنه آن است (تاج العروس، ج ۱۴، ص ۲۰۳).

۲- جِلْبَاب

جِلْبَاب به پوشش سرتاسری و بیرونی اطلاق می‌شود که بر لباس‌های دیگر پوشیده می‌شود. در آیه ۵۹ سوره احزاب، از زنان خواسته شده است که «يُدْنِينَ عَلَيْنَهُنَّ مِنَ الْجَلْبَابِ». لغویان، جِلْبَاب را پوششی فراگیرتر از خِمار دانسته‌اند که کارکرد آن، تمایز اجتماعی و پوشش عمومی است (المفصل، جواد علی، ج ۵، ص ۶). در این مقاله، «حجاب» نه صرفاً به معنای لغوی «پرده و مانع»، و نه به عنوان یک مفهوم کارکردی-اجتماعی، بلکه به عنوان مفهومی اصطلاحی-تاریخی به کار رفته است؛ یعنی: الگوی پوشش شرعی زنان در صدر اسلام که با تکیه بر واژگان قرآنی خِمار و جِلْبَاب، و در چارچوب فرآیند تشریح تدریجی، از عرف پوشش جاهلی بازتعریف و سامان‌دهی شده است. بر این اساس، تمرکز پژوهش حاضر بر تحول مفهومی و مصداقی پوشش از جاهلیت به صدر اسلام است، نه بر تحلیل‌های ارزشی یا کارکردی حجاب.

۲-۱- مفهوم‌شناسی عصر جاهلیت

«جاهلیت» در لغت از ریشه «جَهْلٌ» و در برابر «علم» به کار می‌رود؛ اما در اصطلاح قرآنی و تاریخی، به معنای فقدان معرفت توحیدی و اخلاقی است، نه صرف بی‌سوادی. قرآن کریم این مفهوم را در توصیف مجموعه‌ای از باورها و رفتارهای اجتماعی پیش از اسلام به کار برده است؛ از جمله تعصبات قبیله‌ای، خودنمایی اجتماعی، بدگمانی به خدا و گرایش‌های غیرتوحیدی (مانند: احزاب/۳۳؛ فتح/۲۶). بر این اساس، «عصر جاهلیت» در این پژوهش به دوره‌ای از تاریخ عرب پیش از بعثت اطلاق می‌شود که ساختارهای اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی آن با معیارهای توحیدی و هنجارهای اخلاقی اسلام فاصله داشته است. بنابراین، جهل در این اصطلاح به معنای دوری از معرفت دینی و اخلاقی است، نه فقدان دانش یا فرهنگ ادبی. از نظر زمانی، مقصود از عصر جاهلیت در این مقاله، فضای اجتماعی-فرهنگی عربستان پیش از اسلام است که زمینه‌های فکری و رفتاری آن در منابع تاریخی و ادبی عرب انعکاس یافته و مبنای مقایسه با تحولات صدر اسلام قرار می‌گیرد.

۳-۱- بررسی حجاب زنان در عصر جاهلی

بررسی تاریخ و اشعار دوران جاهلی، در جایگاه آینه‌انعکاس وضعیت فرهنگی و اجتماعی عصر جاهلی، ما را به این مسئله رهنمون می‌کند که

بدون بازسازی منسجم فرهنگ پوشش جاهلی. لذا خلأ یک مطالعه تطبیقی منسجم میان جاهلیت و صدر اسلام با اتکالی هم‌زمان بر لغت، تاریخ، روایت و تفسیر همچنان باقی است؛ خلأیی که پژوهش حاضر درصدد پرکردن آن است.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی و از نظر ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی است. داده‌ها به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع معتبر قرآنی، روایی، تفسیری، لغوی و تاریخی گردآوری شده و سپس با تحلیل محتوای کیفی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در بخش توصیفی، ابتدا وضعیت پوشش زنان در دوره جاهلیت بر اساس شواهد تاریخی، گزارش‌های سیره‌ای و منابع لغوی تبیین شده است تا بستر فرهنگی-اجتماعی عصر نزول به‌درستی بازسازی شود. در بخش تحلیلی، آیات قرآن کریم مربوط به پوشش و رفتار اجتماعی زنان، همراه با روایات نبوی و گزارش‌های تاریخی صدر اسلام، بررسی و تفسیر شده و نحوه مواجهه پیامبر اسلام (ص) با عرف پوشش موجود تحلیل گردیده است. همچنین پژوهش حاضر با اتخاذ روش تطبیقی درون‌تمدنی، وضعیت پوشش زنان در جاهلیت را با الگوی پوشش در صدر اسلام مقایسه کرده و میزان تغییر، اصلاح یا تثبیت عرف موجود را در پرتو تشریح تدریجی احکام الهی ارزیابی نموده است. تمرکز پژوهش بر دوره‌ی حیات پیامبر اسلام (ص) بوده و در موارد ضروری، برای تبیین بهتر موضوع، اشاره‌های محدود به دوره‌های پس از آن نیز صورت گرفته است. در تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده و تلاش شده است با تلفیق داده‌های تفسیری، تاریخی و روایی، تصویری منسجم از فرایند شکل‌گیری فریضه‌ی حجاب و نحوه‌ی اجرای آن در جامعه‌ی صدر اسلام ارائه شود.

مبانی نظری پژوهش

۱-۱- مفهوم‌شناسی حجاب

الف) معنای لغوی حجاب

«حِجَاب» در لغت از ریشه «حَجَبَ» به معنای منع، پوشاندن و ایجاد فاصله است. لغویانی چون ابن‌منظور، حجاب را به «السُّتْرُ و الحَاجِزُ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ» تعریف کرده‌اند؛ یعنی پوشش یا مانعی که میان دو چیز حائل می‌شود (لسان العرب، ج ۱، ص ۶۴۵). بنابراین، عنصر محوری در معنای لغوی حجاب، پرده و فاصله است، نه لزوماً پوشش لباس. در قرآن کریم نیز واژه «حِجَاب» در همین معنای عام مانع مادی یا غیرمادی به کار رفته است؛ مانند حجاب مکانی (احزاب/۵۳) یا حجاب معنوی (شوری/۵۱).

ب) معنای اصطلاحی حجاب

در اصطلاح فقهی و قرآنی، «حِجَاب» به معنای الزام شرعی پوشش و تنظیم حدود ظهور زن در برابر نامحرم است، هرچند خود واژه «حِجَاب» به این معنا به صورت مستقیم در آیات پوشش نیامده است. قرآن کریم برای بیان

منابع تاریخی بازتاب یافته است. افزون بر این، تخلیه مسجدالحرام از افراد بالغ خود قرینه‌ای روشن بر تعارض این رفتار با عرف رایج آن دوره است. از این رو، تعمیم چنین موارد خاصی به عنوان دلیل بر رواج طواف عریان در عصر جاهلی، و در نتیجه استنتاج غالب بودن فرهنگ برهنگی در آن دوره، استنادی نادرست و غیرقابل قبول است.

۲. به هنگام مصیبت

شواهد تاریخی و ادبی عصر جاهلی نشان می‌دهد که کشف سر و صورت زنان، نه یک وضعیت عادی، بلکه رفتاری استثنایی و محدود به شرایط حزن و مصیبت بوده است. در این مواقع، زنان با کنار گذاشتن قناع و خمار و انجام اعمالی چون لطمه زدن بر صورت، از وضعیت متعارف خود خارج می‌شدند و همین امر توجه شاعران را برمی‌انگیخت. مهلهل، شاعر جاهلی، آشکار شدن چهره و ساعد دست زنان را صراحتاً به وضعیت عزاداری پیوند می‌زند و آن را در مرثیه برادرش چنین توصیف می‌کند: «إِذَا تَشَاءُ رَأَيْتَ وَجْهًا وَاضِحًا وَذِرَاعَ بَاكِيَّةٍ عَلَيْهَا بُرُوسٌ بَكِيٌّ عَلَيْكَ وَ لَسْتُ لَأَمِّ حَرَّةٍ تَأْسَى عَلَيْكَ بِعَبْرَةٍ وَتَنْفَسُ» (مهلهل، بی تا: ۴۴). همین معنا در اشعار ربیع بن زیاد نیز تکرار شده است. او در رثای مالک بن زهیر، از زنانی سخن می‌گوید که پیش تر صورت خود را می‌پوشانده‌اند، اما در اثر شدت مصیبت، در برابر دیدگان آشکار شده‌اند: «مَنْ كَانَ مَسْرُورًا بِمَقْتَلِ مَالِكِ فَلْيَاثَ نِسْوَتِنَا بَوَجْهِ نَهَارٍ قَدْ كُنَّ يَخْبَانُ الْوَجْهَ تَسْتَرًا يَجِدُ النِّسَاءَ قَوَائِمًا يَنْدَبْنَهُ يَلْطَمُنَ بِالْأَسْحَارِ فَالْيَوْمَ حِينَ بَرَزْنَ لِلنَّظَارِ» (ابی تمام، ۱۴۱۸: ۱۸۰). ربیع از شاعران عصر جاهلی و معاصر نعمان بن منذر بوده و در جنگ داحس حضور داشته است (ابن اثیر، ۱۴۰۵: ۱/۵۶۶). مهلهل در شاهی دیگر، برداشتن خمار زنان قبیله کلیب پس از کشته شدن مردانشان را نشانه شدت اندوه آنان می‌داند: «وَتَقَوْمَ رِيَابِ الْخُدُورِ حَوَاسِرًا يَمَسْحَنَ عَرْضَ تَمَائِمِ الْاَيَاتِمِ» (مهلهل، بی تا: ۷۸). مجموع این شواهد نشان می‌دهد که پوشش سر و صورت زنان در عصر جاهلی هنجار غالب بوده و کشف ستر، رفتاری خلاف عرف و محدود به شرایط عزاداری محسوب می‌شده است؛ از این رو، برجسته شدن آن در شعر جاهلی، خود قرینه‌ای بر غیرعادی بودن این وضعیت است.

۳. ترس از اسارت

در عصر جاهلی، میان پوشش زنان آزاد و کنیزان تمایز روشنی وجود داشت. پوشش زنان آزاد نشانه کرامت اجتماعی آنان به شمار می‌رفت، درحالی که کنیزان از چنین پوششی برخوردار نبودند. بر همین اساس، زنان آزاد در شرایط شکست نظامی و بیم اسارت، با کشف ستر و شبیه سازی ظاهری خود به کنیزان می‌کوشیدند از اسارت مصون بمانند (شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۶۱).

سیره بن عمرو فقعسی، شاعر جاهلی عصر نعمان بن منذر، این وضعیت را در وصف قبیله‌ای شکست خورده چنین گزارش می‌کند: «وَنِسْوَتِكُمْ فِي الرَّوْعِ بَادٍ يُخْلَنَ اِمَاءٌ وَالْاِمَاءُ حَرَائِرٌ وَجُوْهَهَا» (ابی تمام، ۱۴۱۸: ۴۳). این توصیف نشان می‌دهد که آشکار شدن چهره زنان، رفتاری اضطراری

کشف ستر (برهنگی سر و صورت) و برهنگی بدن اموری استثنایی بود که در مواقع خاص و به علت‌های خاص رخ می‌داد؛ از همین رو تعجب مردم آن عصر، به‌ویژه شاعران را به خود جلب می‌کرد و موجب می‌شد که به دید سوژه‌ای خاص درباره آن بسرایند. حال به برخی از علت‌هایی اشاره می‌کنیم که باعث برهنگی می‌شد.

۱-۱-۳- نمونه‌های استثنایی کشف پوشش در عصر

جاهلیت

۱. به هنگام طواف کعبه

طواف کعبه با حالت عریان از جمله دلایلی است که طرفداران حجاب حداقلی بدان استناد می‌کنند. این گروه طواف عریان را پدیده‌ای رایج (ترکاشوند، ۱۳۹۰: ۱۰۸) در میان اعراب جاهلی می‌دانند و مدعی هستند که در میان اعراب جاهلی، عریان بودن قباحت چندانی نداشت؛ به‌صورتی که حتی زنان بدون هیچ دغدغه‌ای از مکشوف بودن شرمگاهشان به طواف کعبه مشغول می‌گردیدند. (ترکاشوند، ۱۳۹۰: ۱۰۹ و ۱۱۰). بررسی منابع تاریخی کهن ما را به این مسئله رهنمون می‌کند که از عام‌الفیل تا بعثت، وضعیت فرهنگی اعراب جاهلی دگرگون شد؛ بنابراین باید عام‌الفیل را مبدأ ایجاد انحراف در مناسک حج ابراهیمی و سپس دگرگونی در وضعیت فرهنگی دانست. سیره ابن‌هشام و اخبار مکه ازرقی دو منبع معتبر و کهنی هستند که این اخبار را انعکاس می‌دهند. ابن‌هشام از سیره‌نویسان قرن دوم و سوم قمری (م ۲۳۰ق) بود. ازرقی نیز هم‌عصر ابن‌هشام بود و در نیمه اول قرن دوم وفات یافت.

در بحث طواف عریان و تعمیم آن، غالباً به اشعار منسوب به ضباعه دختر عامر استناد می‌شود (ترکاشوند، ۱۳۹۰: ۱۰۹). بر اساس گزارش‌های تاریخی، ضباعه در حالی که شرمگاه خود را با دست می‌پوشاند، به طواف مشغول بود و این ابیات را می‌خواند: «الْيَوْمَ يَبْدُو بَعْضُهُ أَوْ كَلَّهُ وَمَا بَدَأَ مِنْهُ فَلَا أُحِلُّهُ» (ازرقی، بی تا: ۱/۱۴۲) مفهوم بیت آن است که امروز بخشی یا تمام (شرمگاه) من نمایان می‌شود، اما نگاه کردن به آنچه آشکار شده را حلال نمی‌دانم. بررسی منشأ این واقعه نشان می‌دهد که طواف عریان ضباعه پدیده‌ای استثنایی بوده است، نه امری رایج. ابن‌عباس علت این رویداد را چنین گزارش می‌کند: ضباعه زنی جوان و زیباروی از اهل مکه بود که به همسری عبدالله بن جدعان، مردی سالخورده، درآمد. هشام بن مغیره، از بزرگان و ثروتمندان قریش، او را به طلاق از عبدالله ترغیب کرد و خواستار ازدواج با وی شد. عبدالله طلاق را مشروط به انجام طواف عریان کرد. هشام نیز از قریش خواست در ساعتی معین مسجدالحرام را تخلیه کنند و تنها کودکان غیربالغ اجازه حضور داشته باشند. در همین شرایط، ضباعه به‌صورت عریان طواف کرد و اشعار یادشده را بر زبان آورد (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۸/۲۲۱؛ بغدادی، ۱۴۰۵: ۱/۲۶). بر این اساس، ماجرای ضباعه روایتی کم‌نظیر و جنجال‌برانگیز بوده است. شهرت واقعه، نقل دقیق اشعار و ذکر نام گوینده نشان می‌دهد که این حادثه به دلیل نادر بودن و خلاف‌هنجار بودن در

پوشش سر و بدن، از طریق آشکارسازی گزینشی زیبایی‌ها به خودنمایی می‌پرداختند. مثقب‌العبدی (متوفی ۷۱ق‌ه) در توصیف این وضعیت می‌سراید: «ظَهْرَنَ بَكْلَةً، وَسَدَلَنَ رَقْمًا * وَتَقْبَنَ الْوَصَاوِصَ لِلْعَيُونِ * أَرَبِينَ مَحَاسِنًا وَكُنَّ أُخْرَى * مِنَ الْأَجْيَادِ وَالْبَشَرِ الْمَصُونِ * وَمِنْ ذَهَبٍ يَلُوحُ عَلَي تَرْيِبٍ * كَلُونِ الْعَاجِ لَيْسَ بَدَى غُضُونِ (مفضل، ۲۰۱۲: ۲۸۹). این توصیف ناظر به زنانی است که در حال حرکت با کجاوه، با کنارزدن پوشش‌های نازک و با وجود نقاب، بخشی از زیبایی‌های خود، همچون چشم‌ها، دست‌ها و گردن را به نمایش می‌گذاشتند، درحالی‌که سایر اعضای بدن همچنان پوشیده بوده است. تأکید شاعر بر سفیدی گردن و جلوه زیورآلات، آشکارا هدف زیبایی‌نمایی را القا می‌کند.

همین برداشت در تفاسیر نخستین اسلامی نیز تأیید شده است. مقاتل بن سلیمان، مفسر قرن دوم هجری، برداشتن خمار، نمایان کردن سر، صورت و گردن، و آشکار ساختن گردن‌بند و زینت‌ها را از مهم‌ترین مصادیق تبرج زنان برشمرده است (مقاتل، ۱۴۲۳: ۳/۴۸۸). این گزارش تفسیری با شواهد شعری جاهلی هم‌خوانی کامل دارد. بر این اساس، در پدیده تبرج جاهلی، سخن از عریان بودن زنان در میان نیست، بلکه نمایش گزینشی سر، صورت، گردن و زینت‌ها در چارچوب پوشش کلی بدن، محور اصلی خودنمایی به‌شمار می‌رفته است. همین تمایز، نشان می‌دهد که تبرج نیز خود استثنایی بر هنجار عمومی پوشیدگی زنان در فرهنگ جاهلی بوده است، نه نفی آن.

تحلیلی بر حجاب در عصر جاهلی

برآیند شواهد ادبی، تاریخی و زبان‌شناختی بررسی‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد که تصویر رایج ارائه‌شده از «فرهنگ برهنگی زنان» در عصر جاهلیت، تصویر دقیقی از واقعیت اجتماعی آن دوره نیست. دلایلی که طرفداران نظریه «حجاب حداقلی» برای اثبات فقدان فرهنگ پوشش در جامعه جاهلی مطرح کرده‌اند، یا فاقد پشتوانه معتبر تاریخی است — مانند ادعای نبود آلبسه دوخته‌شده در آن عصر — یا ناظر به رفتارهایی کاملاً استثنایی، غیرهنجاری و موقعیتی همچون طواف عریان ضباعه و نظایر آن است که خود منابع تاریخی بر نادر بودن و قبح اجتماعی آن‌ها تصریح دارند. در مقابل، اشعار جاهلی که مهم‌ترین آینه بازتاب‌دهنده فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی آن دوره به‌شمار می‌آیند، مشحون از شواهدی است که بر هنجار بودن پوشش و قباحت کشف ستر در محدوده موی سر و چهره زنان — دلالت دارد. ذکر کشف پوشش زنان صرفاً در شرایط اضطراری و استثنایی مانند ترس از اسارت، مصیبت، هجوم ناگهانی دشمن یا خودنمایی هدفمند (تبرج)، خود قرینه‌ای روشن بر آن است که پوشیدگی، وضعیت عادی و مطلوب اجتماعی تلقی می‌شده است. افزون بر این، کاربرد تشبیه‌ها و ضرب‌المثل‌ها در ادبیات عرب جاهلی که در آن‌ها پوشش و عفاف به‌مثابه ارزش معرفی می‌شود، تمایز آشکار در میزان پوشش میان زنان آزاد و کنیزان و تلقی پوشش کامل‌تر به‌عنوان نماد کرامت اجتماعی، گزارش‌های تاریخی از درگیری و حتی جنگ به‌منظور دفاع از پوشش یک زن، و همچنین شواهد متعدد بر وجود و تنوع البسه دوخته‌شده، همگی در مجموع نشان می‌دهد که حجاب در عصر جاهلی نه پدیده‌ای بیگانه، بلکه هنجاری فرهنگی با درجات

و برخلاف هنجار بوده و پوشش، در ادراک اجتماعی آن دوره، نشان منزلت و آزادی زن محسوب می‌شده است. همین معنا در اشعار دیگر شاعران جاهلی نیز بازتاب یافته است. طرفه بن عبد در توصیف این لحظات بحرانی می‌گوید: «يَوْمَ تَبْدَى الْبَيْضُ عَنْ أَسْوَقِهَا وَتَلْفُ الْخَيْلُ أَعْرَاجَ النَّعَمِ» (طرفه، ۱۴۲۳: ۷۵). بشرین‌خازم نیز زنان شیردهی را تصویر می‌کند که از ترس اسارت، قناعت از سر و صورت برگرفته‌اند: «وَكَمْ مِنْ مُرْضِعٍ قَدْ غَادَرُوهَا * لَهَيْفَ الْقَلْبِ كَاشِفُهُ الْقِنَاعِ * وَمِنْ أُخْرَى مُثَابِرَةٍ تُنَادِي أَلَا خَلَيْتُمُونَا لِلضِّيَاعِ (بشر، ۱۴۱۵: ۸۸). این مجموعه شواهد شعری نشان می‌دهد که کشف سر و صورت زنان در عصر جاهلی، تنها در شرایط اضطرار و تهدید اسارت رخ می‌داده و امری ناپسند و خلاف عرف تلقی می‌شده است. از این رو، پوشیدگی زنان نه تنها امری رایج، بلکه نشانه‌ای از کرامت اجتماعی آنان بوده و آشکارشدن بدن، حالتی استثنایی و همراه با احساس ننگ و خواری محسوب می‌شده است.

۴. به هنگام ترس و اضطراب

شواهد شعری عصر جاهلی نشان می‌دهد که در شرایط هجوم ناگهانی دشمن و بروز وحشت و اضطراب، پوشش زنان دچار اختلال موقتی می‌شده و بخش‌هایی از بدن آنان که در حالت عادی پوشیده بوده، آشکار می‌گردیده است. این وضعیت نه امری ارادی، بلکه نتیجه آشفتگی و فرار در شرایط بحرانی بوده است. عوف بن عطیه، شاعر اواخر جاهلیت از قبایل عدنانی شمال حجاز، در توصیف چنین موقعیتی می‌سراید: «وَلَنَعْمَ فِتْيَانُ الصَّبَاحِ لَقَيْتُمْ

وَإِذَا النِّسَاءُ حَوَاسِرُ كَالْعُنُقْرِ * مِنْ بَيْنِ وَاضِعَهُ الْخِمَارِ وَأُخْتِهَا * تَسْعَى وَمِنْطَقُهَا مَكَانَ الْمِزْرِ» (مفضل، ۲۰۱۲: ۳۲۷).

در این آیات، آشکارشدن سر و به‌هم‌ریختگی پوشش زنان، مستقیماً به وضعیت هراس، شتاب و گریز نسبت داده شده است. خود برجسته‌سازی این امر در شعر، گویای آن است که پوشیدگی، وضعیت متعارف و هنجار غالب زنان به‌شمار می‌رفته و آشکارشدن بدن، رفتاری ناخواسته و خلاف عرف تلقی می‌شده است.

۵. خودآرایی و خودنمایی (تبرج)

در عصر جاهلیت، در موارد محدودی، برخی زنان در اثر گرایش به خودنمایی و نمایش جمال، آگاهانه در معرض نگاه عمومی قرار می‌گرفتند. این پدیده بیش از همه در سفرها و به‌ویژه در مناسک حج گزارش شده است (شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۵۷). ازهری، زبان‌شناس و ادیب قرن چهارم هجری، تبرج را به «نمایش هدفمند زیبایی» تعریف می‌کند؛ به‌گونه‌ای که موجب جلب توجه دیگران و تحریک شهوت مردان شود (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۱/۴۰).

نکته قابل توجه آن است که تبرج الزاماً به معنای فقدان پوشش کامل نبوده، بلکه گاهی در چارچوب پوشش متعارف نیز تحقق می‌یافته است. اشعار جاهلی گواه آن است که برخی زنان، حتی با وجود نقاب، حضور در کجاوه و

و سطوح مختلف بوده است.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که آنچه اسلام با آن مواجه شد، «جامعه‌ای عریان» نبود، بلکه جامعه‌ای بود که اصل پوشش و عفاف را می‌شناخت، هرچند این اصل به‌صورت ناهماهنگ، طبقاتی و فاقد چارچوب تشریحی منسجم اجرا می‌شد.

بررسی حجاب در صدر اسلام

با تثبیت این نکته که پوشش و عفاف، پیش از اسلام نیز به‌مثابه یک هنجار فرهنگی در جامعه جاهلی حضور داشته است، پرسش اصلی پژوهش در گام بعدی این است که اسلام در مواجهه با این واقعیت اجتماعی چه رویکردی اتخاذ کرد: آیا حجاب را به‌عنوان نهادی کاملاً نوپدید بنیان نهاد، یا با اصلاح، جهت‌دهی و ارتقای یک هنجار موجود، آن را در قالب تشریحی، اخلاقی و فراطبقاتی بازتعریف کرد؟ از این‌رو، در بخش بعدی، وضعیت حجاب در صدر اسلام بررسی می‌شود تا ضمن تحلیل آیات، سیره نبوی و تحولات اجتماعی نخستین جامعه اسلامی، نسبت دقیق میان حجاب جاهلی و حجاب اسلامی، و نیز وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها در سطح «هنجار فرهنگی» و «فریضه شرعی» روشن گردد.

۲- اقدامات پیامبر اسلام (ص) جهت فرهنگ سازی در امر

پوشش و حیا

رسول پاک اسلام (ص) در محیطی به پیامبری مبعوث شد که ریشه‌های جهل در آنجا تنومند شده بود. محیطی که توجه چندانی به پوشاندن اندام بجز مواضع خاص، نداشتند که آن هم به مناسبت‌هایی همچون استحمام، تخلی و طواف برداشته می‌شد. پیامبر اسلام (ص) در واکنش به ناهنجاری‌های فراگیر در مقوله پوشش به دنبال اصلاح بودند و این اصلاح می‌بایست بر اساس اصل «تدریج در تشریح احکام» و «تکلیف بر اساس وسع إدراکی و مالی» صورت می‌پذیرفت. حضرت (ص) در هر یک از موضوعات ذکر شده درباره پوشش زنان به فکر اصلاح بودند اما باید دانست و پذیرفت فرهنگی که در طول چند قرن بی‌مبالاتی در پوشش را تجربه کرده است را نمی‌توان در طول یک دهه اصلاح کرد. لذا وظیفه سنگینی بر عهده رسول خدا بود و آن پایه‌ریزی تدریجی برای فرهنگ جدید اسلام بود که این فرهنگ از لحاظ پوشش در سالهای بعد از رحلت رسول خدا (ص) نیز به رشد خود ادامه داد و به همین دلیل در قرن دوم و دوره امام صادق (ع) مردان و زنان (چه شیعه و چه سنی) به مراتب پوشیده‌تر و مقیدتر در این امر بودند. بنابراین رسول خدا (ص) با کلام وحی (که آیات اصلی آن درباره پوشش را در بخش پایانی این مقاله بحث خواهیم کرد) و روایات، شروع به اصلاحات پوشش زنان و مردان کردند که در این مقاله تمرکز ما بر پوشش زنان است. اکنون به بیان تلاش‌های رسول اسلام (ص) جهت بهسازی فرهنگ پوشش زنان و تغییر در ساختار و موقعیت امکان می‌پردازیم.

۱-۲- تلاش برای فرهنگ سازی پوشش مناسب

رسول خدا (ص) نسبت به برهنگی زنان، از سویی بخاطر آگاهی کاملی

که از فرهنگ بی‌مبالات جاهلیت داشت و از سوی دیگر از خلق عظیم و الهی برخوردار بوده است، واکنش منفعلانه و تند از خود نشان نمی‌دادند بلکه سعی می‌کردند با نرمخوبی نقاط ضعف را بازگو و ریشه ناهنجاری را متذکر شوند. کافی در کلینی روایتی را نقل می‌کند و می‌گوید: «عده‌ای پیش پیامبر خدا (ص) بودند و در این هنگام زنی عریان و برهنه نزد پیامبر آمد و جلوی حضرت (ص) ایستاد و گفت یا رسول الله من زنا کردم پاکم کن و مردی پشت سر او وارد شد و لباسی روی او انداخت. پیامبر (ص) به مرد گفت او چه نسبتی با تو دارد؟ گفت: همسرم است. من با کنیزم خلوت کردم (او ناراحت شد) و چنین کاری نزد شما کرد. حضرت (ص) فرمود: او را نزد خود ببر همانا زنان وقتی غیرتمند می‌شوند بالا و پایین دره را نمی‌بینند (تشخیص نمی‌دهند)» (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۵).

البته مراد از برهنگی در این روایت کاملاً واضح نیست ولی با توجه فرهنگ آن محیط، توصیف پیامبر (ص) از شدت ناراحتی زنان، توصیف راوی به عریان بودن زن نه «مکشوف الرأس» و انداختن لباس بر او توسط همسرش نه انداختن خمار، نشان می‌دهد که حداقل بخش‌های قابل توجهی از پایین‌تر از گردن همچون سینه تا کمر آن زن عریان بوده است. البته گاهی هم برهنگی بخاطر شدت فقر بوده که اصحاب صفه از این قبیل‌اند. آنان فقری بودند که از شدت فقر منزلی جز مسجد نداشتند و تنها با یک قطعه ازار (لنگ) همراه رسول خدا (ص) نماز می‌خواندند و تعداد آنان را ۳۰ نفر نقل کرده‌اند (ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۹۷) و رسول خدا از دیگر مسلمانان می‌خواست تا غذایی برای آنان بیاورند (سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۵۸). ظاهراً همان ازاری که بسته بودند نیز کوتاه بوده لذا رسول خدا صفوف نماز جماعت زنان را پشت سر مردان قرار داد و به زنان امر فرمود تا بعد از مردان سر از سجده و رکوع بردارند. در تعلیل این امر رسول خدا (ص)، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «كُنَّ النِّسَاءُ يُصَلِّينَ مَعَ النَّبِيِّ (ص) وَ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ أَنْ لَا يَرْفَعَنَّ رُؤُسَهُنَّ قَبْلَ الرَّجَالِ لِضَيْقِ الْأُزْرِ» (شیخ صدوق، من لایحضر الفقیه، ج ۱، ۳۹۶) حضرت علت این امر را کوتاهی ازار ذکر کردند. ظاهراً منظور، کوتاهی ازار مردان است که آنان همان اهل صفا بودند و برای این که در سجده و رکوع عورتشان توسط زنان دیده نشود، رسول خدا (ص) به زنان امر فرمود که بعد از مردان سر از سجده و رکوع بلندکنند (طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۹۴).

بنابراین هر چند پوشش اهل صفا بخاطر فقر، بسیار کم بود اما رسول خدا (ص) به دنبال حل مسأله پوشش آنان بود. لذا پوشش اهل صفا را مهم‌تر از آویزان بودن پرده بر درب خانه دخترش دانست. در روایتی که زراره از امام صادق (ص) نقل کرده، آمده است (به اختصار): «امیرالمؤمنین دو دستبند نقره به همراه پارچه‌ای را که از غنایم جنگی به دست آورده بود را به حضرت زهرا (س) داد و حضرت دو دستبند را به دست کردند و پارچه را بر ورودی خانه‌اش آویخت تا پوشیده باشد اما وقتی رسول خدا وارد مسجد شد و این دو دستبند و پرده را بر ورودی خانه دخترش دید ناراحت شد. حضرت زهرا وقتی ناراحتی پدرش

پشت اندامش نمایان شد و آن جوانان یهودی خندیدند او فریاد یاری سر داد و مرد مسلمانی که آنجا بود به کمکش شتافت و آن جوان یهودی را کشت و سپس یهودیان بر او حمله بردند و آن مسلمان را کشتند و خبر به پیامبر رسید و حضرت دستور جنگ با بنی قینقاع را صادر کرد «این کثیر، البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۳».

این نشان می‌دهد که برخی از زنان مسلمان حتی قبل از آیات حجاب و بر حسب همشینی با پیامبر برای حجاب بیشتر سر مقید شده بودند هر چند این تقید هنوز وارد سطح عمومی جامعه اسلامی نشده بود تا آنکه آیات حجاب نازل شد چنانکه ابو داوود از ام سلمه نقل می‌کند: «وقتی آیه جلاباب نازل شد زنان آنصار با پوششی بیرون می‌آمدند که گویا بر سرشان کلاغ بود» (ابو داود سلیمان بن أشعث، سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۱۰۱). مشابه همین از عایشه درباره آیه حجاب در سوره نور نقل شده است (رجوع به لسان العرب ج ۱، ص ۶۴۵).

در خصوص طواف عریان نیز رسول خدا (ص) با آن مخالفت کردند: «یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجِد و کَلُوا و اشربوا و لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفین» (سوره اعراف آیه ۳۱) از ابن عباس ذیل این آیه نقل شده است: برخی از مردم در جاهلیت کعبه را عریان طواف می‌کردند لذا خدا امر به زینتشان فرمود و زینت همان لباس و ساتر عورتشان است (سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۳، ص ۷۸). ظاهراً منظور آیه آن است که دیگر نباید به آن قوانین حمس عمل شود و نباید به خاطر نداشتن لباس مخصوص حمس، برهنه طواف کنند بلکه با لباس خودشان طواف کنند و از غذای خودشان بخورند و بنوشند و آنچه که حرام است اسراف در این امور است نه غیر حمسی بودن آن لباسها و غذاها.

خطاب در آیه به تمام انسانهاست نه فقط مسلمانان. ظاهراً غرض قرآن کریم، تعمیم در وجوب عمل به این آیه است یعنی حتی مشرکین نیز نباید عریان طواف کنند. طبیعی است که زمان اجرایی شدن این آیه برای مسلمانان از همان موقع نزول بوده اما زمان اجرایی کردن آن برای مشرکین بعد از فتح مکه و تسلط حکومت اسلامی بر مکه بوده است. چنانچه طبری از مجاهد در شأن نزول سوره براءت، روایتی را به این مضمون نقل می‌کند که رسول خدا (ص) در بازگشت از جنگ تبوک (در سال نهم) برای همیشه طواف عریان و بطور مطلق طواف مشرکین را ممنوع اعلام کردند (طبری، جامع البیان، ج ۱۰، ص ۴۴).

بنابراین با تدابیر پیامبر اسلام (ص) برهنگی بخاطر فقر یا بی مبالاتی از جامعه اسلامی رخت بریست. هر چند روایاتی در تهذیب الاحکام در خصوص نماز جماعت افرادی که عریان هستند، وجود دارد (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۶۵). اما با دقت در آن روایات مشخص می‌شود آن موارد برای مواقع ضروری همچون غارت شدن جمعی در بیابان توسط راهزنان صادر شده است نه حالت عادی (که مورد آن روایت نیز همین امر می‌باشد).

را فهمید آن دو نقره و پارچه را برای پدرش فرستاد تا در راه خدا اتفاق کند. رسول خدا بسیار خوشحال شد و سپس با بخشی از آن پارچه یکی از اهل صفه که کاملاً برهنه بود را پوشاند و بقیه آن پارچه و دو دستبند را بین آنان تقسیم کرد «(طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۹۴).

در اینجا رسول خدا (ص) بخاطر اهمیت پوشاندن برهنگان در آن وقت، این امر را بر قرار دادن پارچه‌ای بر درب خانه دخترش ترجیح داد که امری کاملاً عاقلانه است. البته این امر دلیل بر عدم توجه رسول خدا (ص) به پوشش درب خانه نمی‌باشد بلکه توجه به اهم در مقابل مهم است علاوه بر آنکه، این به معنای عدم وجود درب چوبی برای خانه حضرت زهرا (س) نیست و با توجه به أدله متعددی که ذکر خواهیم کرد، باید پذیرفت که برخی از خانه‌ها از جمله خانه اهل بیت (ع) دارای درب چوبی بوده است لذا می‌توان گفت نصب این پارچه از سوی دختر پیامبر (ص) برای زینت و یا برای پوشاندن درزها و فاصله بین شاخه‌های نخل، سرو یا ساج بوده است.

برخی از زنان در عصر پیامبر اسلام (ص) بر اساس حیایی که داشتند علاوه بر درع از سروال نیز استفاده می‌کردند. سروال (جمع آن سراویل) به لباسی گویند که از ناف تا زانو و بین آن دو را می‌پوشاند (مانند شلوارک تا زانو) (الافصح فی فقه اللغه، ج ۱، ص ۳۷۷). رسول خدا (ص) در یک روز بارانی به همراه جمعی از اصحاب در جایی بودند. در اطراف آنان زنی که از روی الاغش که در حال عبور بود، افتاد. حضرت (ص) چشمانش را برگرداند تا او را در آن حالت نبیند (این یک تعلیم عملی به اصحاب بود) اصحاب گفتند یا رسول الله او سروال دارد حضرت (ص) فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُسْرُولَاتِ ثَلَاثًا يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّخِذُوا السَّرَاوِيلَاتِ فَإِنَّهَا مِنْ أَسْتَرِ ثِيَابِكُمْ وَ حَصَنُوا بِهَا نِسَاءَكُمْ إِذَا خَرَجْنَ» (ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعه ورام، ج ۲، ص ۷۸). همچنین از حضرت نقل شده است: «رُكْعَةُ سَرَاوِيلٍ تَعْدِلُ أَرْبَعًا بَیْرَهُ». «در واقع هدف حضرت (ص) از این سفارشات، سوق دادن جامعه مسلمین به سوی پوشش بیشتر اندام خصوصاً زنان بوده است.

زنان جاهلیت تقیدی به پوشاندن کامل سر و گردن و نیمه بالای سینه نداشتند. آنان دو طرف خمار را از روی سر بر پشت می‌انداختند و گردن و قسمتی از بالای سینه خود را نمایان می‌کردند (فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۶۴). رسول خدا (ص) با سفارشی که به خمار و مقنعه در نماز و غیر آن و خصوصاً بعد از نزول آیات حجاب در سوره نور داشتند (که بحث خواهیم کرد) زنان مسلمان را به پوشش سر و گردن مقید فرمود. ابن کثیر از ابن اسحاق در بیان علت وقوع جنگ و لشگرکشی پیامبر به سوی بنی قینقاع (در سال دوم هجرت) می‌گوید: «زنی مسلمان برای فروش کالای خود به بازار بنی قینقاع رفت و در آنجا بر سکویی نشست عده‌ای از جوانان یهود از او خواستند تا صورت خود را نمایان کند! ولی او قبول نکرد و یک یهودی مخفیانه پایین دامن آن زن را به بالای لباس وصل کرد همین که آن زن بلند شد

۲-۲- تالاش برای بهسازی ساختار و یا تغییر موقعیت

اماکن

در مباحث قبل اشاره کردیم که در باب درب منازل گاهی به روایتی از عبد الله بن یسر: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- إِذَا أَتَى بَابَ قَوْمٍ لَمْ يَسْتَقْبِلِ الْبَابَ مِنْ تَلْقَاءِ وَجْهِهِ ... وَذَلِكَ أَنَّ الدُّورَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا يَوْمَئِذٍ سَتُورٌ» و روایت ابن عباس: ... «كَانَ النَّاسُ لَيْسَ لَهُمْ سَتُورٌ عَلَى أِبْوَابِهِمْ...» تمسک می‌شود. البته در ادامه همین روایت نیز آمده: ... «ثُمَّ جَاءَ اللَّهُ بَعْدَ بِالْسَتُورِ وَبَسَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الرِّزْقِ فَاتَّخَذُوا السَّتُورَ...» (سیوطی، همان، ج ۵، ص ۵۶) یعنی به همراه پیشرفت مالی و البته پیشرفت ایمانی جامعه اسلامی تحت رهبری رسول خدا (ص)، توجه به پوشش بیش از پیش شد و داشتن ساتر مناسب بر ورودی منازل در سالهای بعد به صورت یک فرهنگ عمومی شد. اکنون به چند روایت اشاره می‌کنم که بر وجود درب‌های چوبی در همان عصر پیامبر (ص) دلالت دارد:

... «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مُعْتَكِفًا فِي قُبَّةِ عَلِيٍّ بَابِهَا حَصِيرٌ...» (البیهقی، ابوبکر، شعب الایمان، ج ۲، ص ۵۴۱)، «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلَ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ أَمْرَأَتَهُ ثَلَاثًا ثُمَّ تَزَوَّجَهَا رَجُلٌ فَأَعْلَقَ الْبَابَ وَأَرَخَى السَّتْرَ وَنَزَعَ الْخِمَارَ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا تَحِلُّ لِرُؤُوسِهَا الْأَوَّلِ فَقَالَ لَا حَتَّى يَذُوقَ عُسَيْبَتَهَا» (ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ج ۱۱، ص ۶۲)، ... «عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ ذَهَبَ إِلَى النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- فِي دِينِ أَبِيهِ فَدَقَّقَتِ الْبَابَ فَقَالَ « مَنْ هَذَا ». «قُلْتُ أَنَا. قَالَ « أَنَا أَنَا ». «كَأَنَّهُ كَرِهَهُ» (ابو داود، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۵۱۴)، «رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَوَادًا مِنْ وَرَاءِ السِّتْرِ - أَوْ مِنْ وَرَاءِ الْبَابِ - فَقَالَ مَنْ هَذَا قَالَتْ أَسْمَاءُ قَالَ أَسْمَاءُ ابْنَةُ عُمَيْسٍ قَالَتْ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ...» (الصنعانی، عبد الرزاق، المصنّف، ج ۵، ص ۴۸۵)، «أَنَّ النَّبِيَّ (ص) جَاوَرَ فِي الْمَسْجِدِ فِي قُبَّةِ عَلِيٍّ بَابِهَا قِطْعَةُ حَصِيرٍ فَكَشَفَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْحَصِيرَ ثُمَّ قَالَ أَنْصِتُوا أَيُّهَا النَّاسُ فَأَنْصِتُوا قَالَ: فَوَعِظَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ...» (البیهقی، همان، ج ۲، ص ۵۴۱) «فَرَأَتْهُمْ فَاطِمَةُ (ص) أَعْلَقَتِ الْبَابَ فِي وَجْهِهِمْ، وَ هِيَ لَا تَشْكُ أَنْ لَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا إِلَّا بِإِذْنِهَا، فَضَرَبَ عَمْرُ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَكَسَّرَهُ وَ كَانَ مِنْ سَعَفٍ (جَرِيدِ النَّخْلِ) ثُمَّ دَخَلُوا فَأَخْرَجُوا عَلِيًّا (ع) مُلَبِّيًا» (عباشی، محمد بن مسعود، تفسیر العبّاشی، ج ۲، ص ۶۷)، «يَا أَبَا ذَرٍّ اقْعُدْ فِي بَيْتِكَ وَأَعْلِقْ عَلَيْكَ بَابَكَ قَالَ فَإِنْ لَمْ أَتُركَ قَالَ قَاتِ مَنْ أَنْتَ مِنْهُمْ فَكُنْ فِيهِمْ...» (ابن حنبل، همان، ج ۴۳، ص ۳۲۸)، ... «عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ أَعْلِقُوا الْأَبْوَابَ بِاللَّيْلِ...» (همان، ج ۳۰، ص ۳۳).

با دقت در این موارد خواهیم دانست که در عصر پیامبر (ص) بر ورودی‌های خانه‌های مدینه، معمولاً درب‌هایی از جنس چوب یا حصیر وجود داشت که کلماتی همچون فتح الباب، دق الباب و دفع الباب و مشتقات اینها، بر آن دلالت می‌کند.

البته برای حفظ پوشش در خانه مسأله مهم دیگر، تصحیح فرهنگ ورود بدون اذن به خانه‌ها بوده است لذا رسول خدا (ص) ابتدا به زبان وحی آنان را از ورود بدون اذن، نهی فرمود تا درون خانه‌ها خصوصاً پوشش زنان محفوظ بماند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلِّمُوا

على أهلها ذلكم خيرٌ لكم لعلكم تذكرون» (سوره نور، آیه ۲۷). بعد از نزول آیه استیذان، پیامبر (ص) مکرراً در این باره به اصحاب یادآوری می‌کردند. اگر کسی بدون اذن وارد می‌شد او را برمی‌گرداند یا توبیخ می‌کرد و حتی نسبت به روش اذن خواستن نیز تأکید بر اذن با تحیت و سلام داشت. پیامبر (ص) خودش هنگام استیذان مقابل درب خانه دیگران نمی‌ایستاد بلکه مقابل دیوار از سمت چپ یا راست می‌ایستاد (صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبیل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، ج ۷، ص ۱۴۴ و ۱۴۵) و همچنین به دیگران نیز توصیه می‌کردند که در هنگام اذن خواستن از ایستادن در مقابل درب ورودی خودداری کنند چرا که هدف از استیذان عدم نظر به داخل خانه (و محفوظ ماندن اهل خانه از نگاه دیگران) است (سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۹).

در آیه ۵۸ همین سوره، حتی استیذان برای اهل خانه واجب شمرده شده است اما این استیذان برای بردگان و فرزندان نابالغ در تمامی اوقات نیست بلکه مخصوص سه وقت «قبل از نماز صبح، وقت ظهر و بعد از نماز عشاء» می‌باشد. البته این حکم مخصوص وارد شدن بر پدر و مادر است که ممکن است در این سه وقت پوشش را کنار زده باشند و در آغوش هم باشند (بنابرین ورود به اتاق مخصوص والدین نیز همین حکم را دارد) (همان، ج ۵، ص ۵۵).

پیش از این به مسأله بیت الخلاء در عصر جاهلیت اشاره کردیم. مردم در آن عصر برای رفع حاجت به بیرون از خانه خود می‌رفتند؛ چه به مکان‌های مخصوص و محصور و چه به فضاهای باز دور از اماکن مسکونی. هر دو مورد عمومی بوده و مردم دوره جاهلیت در کنار خانه خود بیت الخلاء نداشتند و این باعث مشکلاتی از جمله تخیلی در کنار هم، سخن گفتن با یکدیگر و نگاه کردن به عورت یکدیگر می‌شد لذا رسول خدا (ص) مسلمانان را از این امور نهی کرد و فرمود: «لَا يَتَنَاجَى اِثْنَانٌ عَلَى غَائِطِهِمَا يَنْظُرُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا إِلَى عَوْرَةِ صَاحِبِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَمَقَّتْ عَلَى ذَلِكَ» (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۲۵). و همچنین زنان را از رفتن به خلاء در کنار مردان و همچنین نشستن به شکل إحتباء (جمع کردن دو ساق پا به طرف شکم به کمک پیراهن یا دو دست) نهی فرمود: «أَنْ لَا يَحْتَبِينَ وَ لَا يَقْعُدْنَ مَعَ الرِّجَالِ فِي الْخَلَاءِ» (شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳).

علاوه بر این امور حضرت رسول (ص) با داشتن بیت الخلاء شخصی در کنار حجره خود، فرهنگ جدیدی را در بین آن مردم پایه‌ریزی کردند. سمهودی می‌گوید: «پشت حجره عایشه محل خلای رسول خدا (ص) بود. عایشه می‌گوید به پیامبر عرض کردم وارد محل خلای شما می‌شوم و چیزی نمی‌بینم. حضرت فرمود: آنچه از انبیاء خارج می‌شود زمین آن را می‌بلعد لذا اثری از آن دیده نمی‌شود» (سمهودی، ابو الحسن، وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۶۶). این امر تأثیر خود را بر فرهنگ عمومی مسلمانان گذاشت و دیگر مسلمانان نیز اقدام به همین عمل کردند لذا سالها بعد امیرالمؤمنین (ع) عده‌ای از مردم را بخاطر عدم نظافت حیاط خانه از فضولات انسانی، سرزنش و توبیخ کردند: «ما لكم

نسیبه بنت کعب الیوم خیر من فلان و فلان» (ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۰۴). نسیبه در جنگ حنین نیز به همراه سه نفر دیگر از رسول خدا (ص) دفاع می‌کرد (صالحی شامی، محمد بن یوسف، سُبُلُ الْهُدَى و الرشاد، ج ۵، ص ۳۳۰) و این در حالیست که پیامبر نه تنها او را نهی نکردند بلکه او را تحسین فرمود. ظاهراً این چند زن برای امور پشتیبانی مثل پرستاری و آب رسانی به همراه سپاه رفته بودند اما در وقت نیاز دلاوری خود را نشان دادند.

باید توجه داشت که بیان حد کمال از حالات یک زن همانند بیان حد کمال از حالات یک عبد نزد خداست. در روایتی صحیح در کافی از امام رضا (ع) نقل شده است: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدٌ» (شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۴) این روایت بدان معنا نیست که فقط سجده برای عبادت نزد خدا مناسب است بلکه او در حال رکوع و قنوت و کسب روزی حلال و خدمت به مردم نیز در حال بندگی خدا و در قرب الهیست اما بهترین حالت بندگی و نزدیکترین حالت بنده به خدا در سجده است. لذا در روایات متعددی سفارش به طول سجده شده است. در بیان حالات زن هم همینطور است و منظور حضرت زهرا (س) بهترین حالت زن به عنوان عبد خداست هر چند او هم به اقتضات مختلف همچون صلوة رحم، عیادت بیمار، کمک به حل مشکلات مؤمنین و یا مشاغلی که جامعه اسلامی نیاز ضروری به حضور زنان دارد، به بیرون از خانه می‌رود که این امور هم در راستای بندگی خداست.

۳-۲- پوشش موی سر به عنوان یک واجب شرعی است یا رسم عرفی؟

چنانکه اشاره شد زنان در جاهلیت توجه چندانی به پوشش موی سر نداشتند و استفاده از خمار نزد آنان صرفاً یک رسم بوده است. اما در روایات اسلامی به آن توجه شرعی شده است و چنین بر می‌آید که زنان مسلمان بر اساس کلام وحی و حدیث نبوی، موی سر و گردن را می‌پوشاندند اما از سوی دیگر آنچه توجه محقق را در این زمینه به خود جلب می‌کند وجود برخی از روایات در خصوص وقایع تاریخی است که دلالت بر مکشوف شدن موی زنان مسلمان در آن وقایع دارد. اکنون به چند مورد از آن دسته از روایات اشاره می‌کنیم.

۱) وقتی امیرالمؤمنین (ع) را به اجبار به سوی مسجد برای بیعت با ابوبکر بردند حضرت زهرا (س) به سوی آن دو آمد و چنین تهدید کرد: «وَاللَّهِ لَئِنْ لَمْ تَكُفَّا عَنْهُ لَأَنْشُرَنَّ شَعْرِي وَ لَأَشُقَّنَّ جَبِيَّي وَ لَأَتِيَنَّ قَبْرَ أَبِي وَ لَأَصِيحَنَّ إِلَى رَبِّي فَخَرَجَتْ وَ أَخَذَتْ بِيَدِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع مُتَوَجِّهَةً إِلَى الْقَبْرِ» (شیخ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۱۸۶) که پس از این سلمان به امر امیرالمؤمنین (ع)، ایشان رو راضی به بازگشت می‌کنند.

۲) به کلمه «ناشرات الشعور» درباره وضعیت به اسارت رفتن زنان اهل بیت (ع) در زیارت ناحیه مقدسه تمسک شده است (ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۵۰۴).

۳) در کتاب «وفیات الائمه» که در قرن سیزدهم هجری توسط جمعی از

لا تَنْظِفُونَ عَذْرَاتِكُمْ» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۱۹). ابن اثیر در توضیح کلمه «العذرة» می‌گوید: منظور علی (ع) از «عذراتکم» همان آفیه و حیاط خانه‌هاست چون محل تخیلی فضولات در همان جا بود (ابن اثیر جزری، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۱۹۹).

همچنین پیامبر خدا (ص) برای دفع مفسده، زنان را به طور مطلق از رفتن به حمام‌های عمومی آن زمان نهی فرمودند که در ابتدای این نوشتار، علت نهی را عدم پوشش مناسب آن مکان‌ها ذکر کردیم. لذا بطور طبیعی زنان مسلمان خصوصاً آنان که مقید بودند به شستشو در خانه اکتفاء می‌کردند چنانکه رسول خدا خودش نیز در خانه استحمام و غسل می‌کردند. میمونه همسر پیامبر درباره غسل پیامبر می‌گوید: «من پیامبر را (با پرده‌ای) پوشاندم و سپس ایشان غسل را شروع کردند» (الصنعانی، عبدالرزاق، المصنّف، ج ۱، ص ۲۶۱).

۳-۲- کمال پوشش با توجه به اقتضات

اکنون مناسب است ثمره تلاش‌های پیامبر برای بالا بردن توجه و درک مردم نسبت به مسأله حجاب و پوشش صحیح زنان را با کلام حضرت زهرا (س) همراه کنیم. از بانوی دو عالم درباره بهترین حالت زن سؤال شد و ایشان در پاسخ فرمودند: «لَا يَرِيَنَّ الرَّجَالُ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالُ» (شیخ طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ص ۲۳۳ و عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۹۷) این جواب حضرت (س) به معنای حصر کامل زن در خانه نیست چرا که سیره خود دختر پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) بر خلاف آن است بلکه منظور حضرت زهرا (س) اینست که بنای او بر استقرار و آرام گرفتن در خانه و عدم تردد غیر لازم در بیرون از خانه باشد چرا که هر چه کمتر با مردان نامحرم در ارتباط باشد برای ایمان خودش و آنان بهتر است. البته این جمله بیان حد کمال است و تحقق آن برای افراد به تناسب اقتضات است لذا خود حضرت زهرا (س) و دختر گرامیش زینب (س) به اقتضاء زمان، خطبه خوانی و احتجاج نزد مردان کرده‌اند.

همچنین نسیبه بنت کعب در جنگ‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله (به إذن حضرت) شرکت می‌کرد، و خواهر و شوهر و دو فرزندش حبیب و عبد الله نیز با او بجنگ می‌رفتند و پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در جنگ یمامه (با مسیلمه کذاب) شرکت کرد و در آن جنگ ۱۲ جراحت برداشت (ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۶۶). او همان زنی است که در جنگ احد وقتی مسلمانان پا به فرار گذاشتند و رسول خدا (ص) را تنها گذاشتند، او به همراه چند تن از اصحاب (مانند امیرالمؤمنین، مصعب بن عمیر و...) در کنار پیامبر (ص) باقی ماند و از جان ایشان دفاع کرد تا آنکه مجروح شد (ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۸۱). رسول خدا (ص) شجاعت نسیبه در این جنگ را تحسین کرده و فرمود: «بارک الله علیک یا نسیبه» (مرتضی عاملی، سیدجعفر، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ج ۷، ص ۱۱۴) و همچنین فرمود: «لمقام

۳) ابو داود و بیهقی در سنن خودشان به نقل از ابن دُرَیک از عایشه نقل می‌کنند: «اسماء دختر ابوبکر، خواهر عایشه، با پیراهنی نازک نزد رسول خدا آمد. پیامبر (ص) صورت خویش را برگرداند و فرمود: ای اسماء هنگامی که زن به سن حیض (بلوغ) رسید دیگر نباید جز اینجا - اشاره فرمود به دست و صورت - دیده شود» (ابو داود، السنن أبی داود، ج ۶، ص ۱۹۹ و بیهقی، سنن البیهقی، ج ۲، ص ۴۸۶). هر چند ابو داود این روایت را مرسل می‌داند چون ابن دُرَیک عایشه را درک نکرده است اما بیهقی این حدیث را تقویت می‌کند چون موافق با قول صحابه در تفسیر «لَا یُبْدِینَ... أَلَا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» است.

۴) همچنین از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است (به اختصار): «روزی به همراه پیامبر (س) به خانه فاطمه (س) رفتم. وقتی کنار درب رسیدیم پیامبر (ص) دست روی آن گذاشت و کنارش زد و از دخترش (با صدای بلند) اجازه ورود خواست و او اجازه داد. پیامبر (ص) فرمود: همراهم کسی است. فاطمه (س) فرمود: چیزی بر سرم نیست. پیامبر فرمود: اضافه چادرت (ملحفه) را بر سر بگذار. او چنین کرد و اجازه ورود داد. وقتی وارد شدیم، دیدیم صورت او به شدت زرد شده است. پیامبر (ص) علت را پرسید و فاطمه (س) فرمود: از گرسنگی است...» (شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۲۸). این روایت برای موضوع ما، چند نکته دارد: ۱) خانه حضرت (س) درب داشت که حضرت رسول (ص) با دست کنارش زد ولی داخل خانه و اهلش، نمایان نبودند لذا برای إذن ایستاد ۲) پیامبر (ص) و حضرت زهرا (س) به پوشش سر در مقابل نامحرم توجه و اصرار داشتند که از آن می‌توان لزوم را فهمید ۳) صورت حضرت زهرا (س) نزد جابر به عنوان نامحرم (که جوان بود) پوشیده نبود لذا جابر زردی صورت ایشان را توصیف می‌کند.

۵) در روایت صحیح در کافی از رسول خدا (ص) نقل شده است: «لا حرمة لנساء اهل الذمة ان یُنظَرُ الی شعورهنّ و ایدیهنّ» (شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۲۴). سؤال اینجاست که اگر نگاه به مو و دست زنان مسلمان جایز بود، آیا این جداسازی بین زنان مسلمان و غیر مسلمان در بیان حکم از سوی حضرت صحیح بود؟ واضح است که مفهوم این روایت آن است که نگاه به مو و دست زن مسلمان حرمت دارد پس به تبع آن پوشاندن آن برای زن بالغ واجب است چنانکه نگاه به موی مردان توسط زنان جایز است پس پوشاندن آن نیز واجب نیست. البته باید توجه داشت که مراد روایت از نگاه، نگاه غیر شهوانی به موی زنان است و گر نه نگاه شهوانی حتی به صورت زنان چه مسلمان و چه غیر مسلمان به اجماع علماء حرام است.

۶) روایت صحیح بر لزوم پوشش آن در مقابل پسر بالغ وارد شده است. ابی نصر از امام رضا (ع) نقل می‌کند: «پسر از هفت سالگی امر (سفارش) به نماز می‌شود اما تا زمانی که به بلوغ نرسید، لازم نیست زن موی خود را در مقابل او بپوشاند» (شیخ صدوق، من لایحضر الفقیه، ج ۳، ص ۴۳۶).

همچنین روایات صحیح‌السند متعددی که در

نویسندگان بحرینی نوشته شده است آمده است که وقتی زنان بنی هاشم خبر شهادت امام علی (ع) را شنیدند گریان و با سر برهنه و لطمه زنان به بیرون از خانه‌ها آمدند و سوگواری می‌کردند: «...خرجت نساء بنی هاشم مشققات الجیوب، ناشرات الشعور، لاطمات الخدود...» (جمعی از نویسندگان بحرینی، وفیات الائمة، ج ۱، ص ۶۸).

۴) زنان کوفی پس از سخنرانی برخی از اهل اسرای اهل بیت همچون حضرت زینب (س) به گریه و سوگواری پرداختند: «...نشر النساء شعورهنّ و حثین التراب علی رؤسهنّ...» (سید بن طاووس، اللهوف، ص ۱۵۶).

۵) وقتی اسرای اهل بیت به مدینه برگشتند زنان مدینه با سر برهنه و لطمه زنان از خانه‌ها بیرون آمدند: «فما بقیت فی المدینة مخدرة و لا محجبة إلا برزن من خدورهنّ مکشوفة شعورهنّ...» (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۷ و سید بن طاووس، اللهوف، ص ۱۹۸).

۶) دختران عقیل بن ابی طالب نیز در مصیبت امام حسین مکشوف الرأس و عزادار به بیرون از خانه آمدند: «...وَ خَرَجَتْ اُمُّ لُقْمَانَ بِنْتُ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِينَ سَمِعَتْ نَعْيَ الْحُسَيْنِ ع حَاسِرَةً وَ مَعَهَا اَخْوَاتُهَا اُمُّ هَانِيٍّ وَ اَسْمَاءُ وَ رَمْلَةٌ وَ زَيْنَبُ بِنْتُ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ...» (شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۴) از سوی دیگر روایات فراوانی وجود دارد که بر وجوب پوشش موی سر زنان دلالت دارد. بخشی از این روایات در تفسیر آیات حجاب در سوره نور و احزاب بیان شده است که در ادامه بدان بیشتر خواهیم پرداخت و برخی نیز در روایات دیگر و وقایع تاریخی ذکر شده است که اکنون به این موارد اشاره می‌کنیم.

۱) آیه ۱۲ سوره ممتحنه اشاره به بیعتی دارد که رسول خدا مأمور به أخذ آن از زنان شده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا... وَ لَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِعِهِنَّ وَ اسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». در تفسیر «لَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ» رسول خدا (ص) فرمود: «لَا تَلْطِمَنَّ خَدًّا وَ لَا تَخْمِشَنَّ وَجْهًا وَ لَا تَنْتِفِنَنَّ شَعْرًا وَ لَا تَشَقَّقَنَّ جَبِيًّا وَ لَا تُسَوِّدَنَّ ثَوْبًا وَ لَا تَدْعِيَنَّ بِوَيْلٍ» (شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۲۷ و با کمی اختلاف در مکارم الاخلاق، ص ۲۳۳). در اینجا رسول خدا (ص) صریحاً از برهنگی سر و لطمه زدن به صورت و دیگر رسوم جاهلیت در وقت مصیبت را دستور قرآنی و مفاد بیعت خود با زنان معرفی می‌کند.

۲) در روایت صحیح در کافی از امام صادق (ع) نقل شده است که (به اختصار): «وقتی مردم در جنگ بخاطر شایعه کشته شدن رسول خدا (ص) فرار می‌کردند پیامبر (ص) به سوی آنان صدا می‌زد که من محمد هستم و کشته نشدم... بعد از جنگ وقتی رسول خدا (ص) به مدینه بازگشت مردان (که گریخته بودند) برای عذرخواهی به سوی حضرت (ص) آمده و زنان انصار از شدت ناراحتی لطمه زنان و سر برهنه و... نزد حضرت آمدند اما رسول خدا (ص) آنان را دلداری داد و سپس به آنان امر به پوشاندن خود و برگشتن به داخل خانه‌ها فرمود» (شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۲۱). عکس العمل پیامبر اسلام نسبت به زنان در این روایت دلالت بر وجوب پوشش موی سر و گردن و بالای سینه دارد.

در پایان این قسمت از نوشتار، بنا بر نکاتی که از واکنش پیامبر اسلام (ص) نسبت به ناهنجاری‌های موجود در جامعه تازه تأسیس اسلامی ذکر کرده‌ایم، چند نکته را جمع‌بندی می‌کنیم. اول آنکه رسول خدا (ص) اصلاح رفتارهای مسلمانان را بر اساس دو اصل «التدریج فی التشریح» و «التکلیف علی قدر الوسع» انجام می‌دادند. دوم آنکه رسول خدا (ص) در همان دوره کوتاه ده ساله حکومتش، پایه‌ها و اساس فرهنگ پوشش و حیا در جامعه و خانه را بنا نهاد که در سالهای بعد آن فرهنگ در جامعه نهادینه شد. سوم آنکه رسول خدا (ص) در مقابل ناهنجاریهای اخلاقی مشرکین در مکه بی‌تفاوت نبودند چرا که مکه از سال هشتم به بعد تحت حکومت اسلامی قرار گرفته بود. لذا همچنانکه بخاطر مسأله توحید با جدیت کامل کعبه را از لوث بت‌ها پاک‌سازی فرمود، در خصوص طواف عریان نیز واکنش جدی نشان داده و آن را ممنوع اعلام کردند. این نشان دهنده لزوم رعایت شعائر اسلام در حکومت اسلامی است. نکته پایانی آنکه از روایات رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) واضح است که پوشش موی سر جزئی از حجاب مورد نظر اسلام در خصوص زنان است اما در عین حال، موافق با حضور زنان در عرصه اجتماع با رعایت دو اصل «لزوم و حیا» می‌باشد.

۳- بررسی اوامر قرآنی در خصوص پوشش زنان

در این قسمت از مقاله به چند آیه مهم در باب پوشش زنان در عصر پیامبر اسلام (ص) می‌پردازیم که در واقع پایه و اساس فرهنگ حجاب در جامعه اسلامی از همین آیات است. پیش از این برخی از آیات یعنی آیه استیذان و آیه أخذ زینة در قالب واکنش پیامبر اسلام نسبت به پوشش زنان مسلمان مطرح کردیم اما آیات اصلی در این موضوع را به خاطر اهمیتشان، اکنون بطور مجزا مطرح می‌کنیم.

۳-۱- آیه تبرج

«و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الأولى» (سوره احزاب، آیه ۳۳) این آیه مربوط به همسران پیامبر است برخی این آیه را دال بر خانه‌نشینی زنان پیامبر می‌دانند که مربوط به برداشت آنان از کلمه «قرن» می‌باشد. درباره مصدر کلمه «قرن» دو قول رایج است: الف) برخی آن را از مصدر «قرار» می‌دانند (لسان العرب، ج ۵، ص ۸۵) که به معنای آرام و قرار گرفتن و مستقر شدن است. ب) برخی آن را از مصدر «وقار» می‌دانند که سنگین و متین بودن است (راغب، مفردات الفیاض قرآن، ج ۱، ص ۸۸۰). «تبرج» نیز در لغت به معنای «إظهار المرأة زینتها و محاسنها للرجال» (لسان العرب، ج ۲، ص ۲۱۲) و مراد از جاهلیت اولی همان جاهلیت گذشته قبل از اسلام است (طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۹). بنابراین ترجمه آیه طبق احتمال اول از معنای کلمه «قرن» می‌شود: «ای زنان پیامبر! در خانه‌هایتان آرام بگیرید (و هرگاه به ضرورت و اقتضاء بیرون می‌روید) همانند دوره جاهلیت گذشته، خود نمایی و جلوه‌گری نکنید.» طبق این احتمال، همسران پیامبر (ص) از رفت و آمد غیر ضروری به بیرون از خانه منع شدند ولی در واقع علت اصلی این منع، محدودیت در ارتباط با نامحرمان است. بلاذری نقل می‌کند که بعد از جنگ جمل هرگاه عایشه آیه «قرن فی

تفسیر «لا یبدین زینتهن إلا ما ظهر منها» از معصومین (ع) وارد شده است که دلالت بر وجوب پوشش مو و دو دست زنان دارد که ادامه بدان خواهیم پرداخت.

با توجه به صحت و فراوانی روایاتی که دلالت بر وجوب پوشش مو دارد و با دقت در محتوای روایات دسته اول که بر عدم وجوب دلالت داشتند، می‌توان پاسخهایی را برای آن دسته از روایات ذکر کرد. اول آنکه بیرون آمدن زنان در مصیبت‌های عظیم با سر برهنه و لطمه‌زنان به صورت برای سوگواری، یک فرهنگ بر جای مانده از دوره جاهلیت بوده است (که در شعر ربیع بن زیاد در ابتدای این نوشتار بدان اشاره کردیم) و پس از آن هر چند رسول خدا (ص) در بیعت و همچنین بعد از جنگ احد، زنان را از این امر نهی فرمود اما ظاهراً مدت زیادی طول کشید تا این رسم از جامعه اسلامی جدا شود.

دوم آنکه در خصوص حضرت زهرا (س) باید دانست که این روایت خود دلیل بر شدت اهمیت پوشش سر نزد اهل بیت و مسلمانان است چرا که اولاً اگر پوشش سر واجب شرعی نبود که دیگر حضرت زهرا (س) آن را با قسم مؤکد به عنوان تهدید ذکر نمی‌کرد. ثانیاً تصمیم حضرت (س) برای کشف رأس کنار قبر پدرش بوده است و این به مسلمانان می‌فهماند که چه ظلم بزرگی به اهل بیت پیامبر (ص) در همان روزهای آغازین رحلت شده است که دختر پیامبر را وادار به ترک واجبی برای نفرین قوم کرده‌اند آن هم در کنار قبر پدرش پیامبر اسلام (ص)!

سوم آنکه در خصوص واقعه عاشورا و وصف «ناشرات الشعور» در زیارت ناحیه مقدسه با فرض صحت نقل، این مورد بخاطر غارت خیمه و اهل آن و ظلم به اهل بیت بوده است نه اختیاراً! همچنین در خصوص کشف الرأس کردن زنان مدینه و کوفه در هنگام سوگواری در مواجهه با اسراء باید دانست که در هیچ یک نمی‌توان تقریر امام سجاد (ع) را فهمید چرا که مخاطبین امام (ع) که اکنون در حال اشک و ناله هستند همان مردم کوفه و مدینه هستند که سکوت و عدم یاریشان باعث کشته شدن شهدای کربلا شدند. آیا تعداد مردان طایفه بزرگ بنی هاشم همان چند نفری بودند که در کربلا حضور داشتند؟ پاسخ منفی واضح است. بنابراین باید دقت داشت که امام به کسانی می‌توانست این امر را تذکر دهد که اعتقادی به امامت و واجب الطاعة بودن ایشان داشته و نسبت به ایشان گوش شنوا داشته باشند درحالی که گریه آنان صرفاً از باب نسبت اسراء با پیامبر اسلام (ص) بوده است. دلیل دیگر بر نهی اهل بیت (ع) از رسم سوگواری زنان آن زمان، نقلی هست که در خصوص گریستن زنان اهل بیت در شب عاشورا وارد شده است. روایت شده است وقتی آنان از امام حسین (ع) در شب عاشورا خبر شهادتش را شنیدند، گریستند و بر صورت لطمه زدند و گریبان دریدند. ابی‌عبدالله (ع) در واکنش به این امر، فرمود: «انظرن إذا أنا قُتِلتُ فَلَما تَشَقَّقْنَ عَلَیَّ جَبِیْاً وَ لا تَحْمِشْنَ عَلَیَّ وَجْهاً وَ لا تَقْلَنَّ هُجْراً» (سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۸۲). امام (ع) در اینجا صریحاً آنان را از آنگونه سوگواری نهی فرمود.

در این آیه آن است که هر چند که مخاطب دو آیه ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب، همسران پیامبر هستند اما با توجه به تعلیل در آیه (عدم تحریک مردان)، مخاطب قرار دادن آنان از باب الگو بودن و موقعیت حسّاسشان است نه آنکه این امور برای خدا فقط از سوی همسران پیامبر (ص) مطلوب است. بنابراین پرهیز از نرم سخنی و دلربایی در کلام، خودنمایی و خودآرایی در مقابل نامحرم از سوی همه زنان، مطلوب خداست البته اگر کسی معنای اول را بپذیرد، محدودیت خاص برای رفت و آمد مختص به همسران پیامبر (ص) بوده است اما نهی از نرم سخنی و دلربایی در کلام و خودآرایی ظاهر، در این صورت نیز برای همه زنان می‌باشد.

۲-۳- آیه جَلْبَاب

«يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابٍ بِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذِينَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً» (احزاب ۵۹) ابتدا معنای جلباب و سپس معنای آیه را بیان می‌کنیم. در معنای جلباب اختلاف نظر زیادی وجود دارد: عده‌ای آن را پوشش سومی می‌دانند مانند مجمع البحرین که می‌گوید: «ثوبٌ واسعٌ أوسع من الخِمار و دون الرداء تلويه المرأة على رأسها وتبقى منه ما تُرسله على صدرها» (مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۳). العین و لسان العرب نیز مشابه همین را مطرح می‌کنند (العین، ج ۶، ص ۱۳۲ و لسان العرب، ج ۱، ص ۲۷۳). عده‌ای دیگر مانند مفردات راغب، تاج العروس و النهایه آن را پوشش سوم و مجزاً از خمار و رداء نمی‌دانند. راغب می‌گوید: «الجلابیب: القمص و الخمر» و ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و قیل: الملحفة و قیل هو كالمقنعة» (ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱، ص ۲۸۳). زبیدی می‌گوید: «القميص مطلقاً» (تاج العروس، ج ۱، ص ۳۷۳) یعنی همه نوع پوشش را جلباب می‌گویند چه خمار باشد و چه رداء یا ملحفة. جوهری می‌گوید: «الملحفة» (به نقل از تاج العروس، همان) یعنی همان پارچه سراسری بر روی بدن شبیه به چادر.

به نظر ما باید قائل به تفکیک زمانی شویم. اینکه جلباب در زمان رسول خدا (ص) به پوشش سومی گفته نمی‌شد بلکه مطلق پوشش وسیع را شامل می‌شد چه خمار یا مقنعه باشد و چه رداء یا ملحفة. چرا که درباره پوشش زنان در عصر جاهلیت سخنی از جلباب نیامده است در حالی لحن قرآن به شکلی است که جلباب را در دسترس همه می‌داند و همین امر نشان می‌دهد که مراد از جلباب مطلق پوشش بوده است. اما در سالهای بعد در جوامع اسلامی جلباب مصطلح در پوشش خاص و جدیدی شد که از خمار بزرگتر و از رداء کوچکتر بوده است که معانی مذکور در لسان العرب، العین و مجمع البحرین ناظر به همین مورد است.

درباره شأن نزول آیه روایاتی در کتب اهل سنت همچون الدر المنثور ذیل همین آیه نقل شده است که علت نزول حکم را جداسازی بین زنان آزاد و کنیز می‌داند که نمی‌توان آنان را پذیرفت چرا که خلاف عدالت و کرامتی است که اسلام برای همه مسلمانان چه آزاد و چه کنیز قائل است. در واقع حکم جلباب در این آیه نسبت به زن آزاد و کنیز

بیوتکن را می‌خواند از پشیمانی آنقدر اشک می‌ریخت تا خمارش خیس می‌شد (بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۶۶). همچنین وقتی زید بن علی (ع) قصد قیام داشت زنان کوفه تصمیم بر حمایت او گرفتند اما زید برای نهی آنان از قیام به همین آیه تمسک کرد (بلاذری، انساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۴۸). این نشان می‌دهد که عایشه همسر پیامبر (ص) و زید فرزند امام سجاد (ع) نیز همین معنا را از این آیه می‌فهمیدند. در واقع این آیه ۳۳ احزاب با آیه ۵۳ احزاب در یک راستا می‌باشد و دارای یک پیام مشترک است. در آیه ۵۳ احزاب چنین آمده: «... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُولِكُمْ وَ قُلُوبِكُمْ...» مراد آیه از ایجاد محدودیت برای مردان، دیده نشدن چهره همسران پیامبر (ص) نیست چرا که چهره آنان را از قبل بسیاری از مردان می‌شناختند بلکه مراد آیه، ایجاد محدودیت بر مردان جامعه برای ارتباط مستقیم با همسران پیامبر (ص) است لذا خدای متعال به آنان امر فرمود که درخواست خود را از پشت یک مانعی بگویند چه این مانع پرده آویخته بر درب باشد و چه شاخه‌های نخل و... در این آیه خدا برای مردان امر به محدودیت در خصوص ارتباط با همسران پیامبر (ص) می‌کند و در آیه ۳۳ همین سوره، به همسران پیامبر (ص) امر به محدودیت در ارتباط با مردان می‌کند. علت این محدودیت نیز، جایگاه خاص پیامبر (ص) و شرایط حسّاس ایشان نسبت به شایعه‌پراکنی و بیماری قلبی برخی از مردان و طمع‌ورزی آنان (برای ازدواج با برخی از همسران پیامبر) (سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۱۴)، بوده است.

در نتیجه خدای متعال برای حفظ جایگاه حضرت (ص) و دفع شایعه در این آیه همسران پیامبر را از بیرون رفتن غیر ضروری منع می‌کند و در همان موارد ضروری نیز به آنان نسبت به تبرج و خودنمایی هشدار می‌دهد تا به محدودیت ارتباط با نامحرمان توجه داشته باشند. اما ترجمه آیه طبق احتمال دوم یعنی مصدر «وقار» این است: «ای زنان پیامبر! در خانه‌هایتان سنگین و با وقار باشید و (در هنگام مواجهه با نامحرم) همچون دوره جاهلیت تظاهر و خودنمایی نکنید». این ترجمه با آیه قبل از آن یعنی آیه ۳۲ (یا نساء النبی لستنّ كأحد من النساء، إن اتقینّ فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً)، همسوتر است چرا که در آن آیه خداوند زنان پیامبر را از نرم سخنی با نامحرمان بخاطر ضعف ایمان و بیماری قلبی برخی از مردان، نهی می‌کند و در آیه بعد (که مورد بحث ما است) آنان را سفارش به سنگینی و متانت در رفتار می‌کند که متضاد با تبرج و تظاهر در مقابل نامحرمان است. طبق این معنای دوم، ترجمه هر دو آیه سلیس و روان می‌شود و مراد از آیه دیگر منع از بیرون رفتن از خانه حتی غیر ضروری نیست بلکه مراد رعایت نحوه ارتباط با نامحرم است چه درون و بیرون از خانه. تبرج در این احتمال، به معنای خودنمایی و خودآرایی در مقابل مردانی است که به خانه پیامبر (ص) رفت و آمد داشتند (برخی مکرر می‌آمدند و یا طولانی در خانه حضرت می‌ماندند).

هر دو احتمال از معنای کلمه «قرن» مناسب، هم‌سیاق با آیات و به دور از تکلف است. احتمال اول مؤید به شواهد تاریخی است و احتمال دوم هم‌سیاق تر با آیه قبل (که نهی از نرم‌سخنی با نامحرم است) است. نکته پایانی

اطلاق دارد و این اطلاق از «نساء المؤمنین» فهمیده می‌شود. بنابراین غرض از این آیه جداسازی زنان مسلمان به عنوان زنان عقیف از زنان غیر مسلمان است. ترجمه آیه چنین می‌شود: «ای پیامبر به همسرانت، دخترانت و زنان مؤمن بگو پوشش‌هایشان را بر خود نزدیک‌تر گردانند (تا رها و آزاد نباشد) این کار برای آنکه شناخته شوند (به عفت و ایمان) و مورد آزار (منافقین و مردان هرزه) قرار نگیرند نزدیک‌تر است و خدا آمرزنده و مهربان است»

۳-۳- آیات غض بصر و خمار

«قل للمؤمنین یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكُمْ أَزْكَ لَهُمْ، إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا یَصْنَعُونَ - وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا یُبدِینَ زینَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لَیْضُرْنَ بِخَمْرهِنَّ عَلَی جُوبِهِنَّ وَ لَا یُبدِینَ زینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَى إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أیمانَهُنَّ أَوْ التَّابِعینَ غَیرِ أُولی الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلَی عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لَیَعْلَمَ مَا یُخْفینَ مِنْ زینَتِهِنَّ وَ تَوَبَّوا إِلَى اللَّهِ جَمیعاً ایُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (سوره نور، آیه ۳۰ و ۳۱) غض بصر به معنای پوشاندن چشم است. حفظ فرج به تنهایی اشاره به دوری از زنا دارد اما در این آیه با توجه به روایت نقل شده در کافی آن را به پوشاندن عورت معنا می‌کنیم. در کافی در یک روایت طولانی به نقل از امام صادق (ع) آمده است: «در هر آیه‌ای از قرآن، کلمه فروج اشاره به زنا دارد بجز این آیه که اشاره به نگاه کردن دارد» (شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶) امام صادق (ع) در همین روایت اشاره می‌کنند مراد از غض بصر در جمله اول که خطاب به مردان است، پوشاندن چشم از شرمگاه دیگر مردان است و مراد از حفظ فرج در خطاب به مردان، پوشاندن شرمگاه از نگاه دیگر مردان است. همچنین در خطاب به زنان، منظور چشم پوشاندن زنان از نگاه کردن به شرمگاه دیگر زنان و پوشاندن شرمگاه است. یعنی هم خود به شرمگاه دیگران ننگرد و هم اجازه ندهد دیگران به شرمگاه او بنگرند. بنابراین مراد آیه پوشاندن عورت می‌باشد و آیات قبل از آن، که درباره وجوب استیذان قبل از ورود به خانه دیگران است، نیز می‌تواند مؤید خوبی برای همین ترجمه باشد چرا که اولاً هدف از حکم به استیذان، منع از نگاه (چنانکه در روایتی از رسول خدا (ص) بدان اشاره شده است «إنما جعل الاستیذان من أجل البصر» (سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۹) و حفظ حریم خصوصی مسلمانان از جهت پوشش است که با این ترجمه هم سیاق است. ثانیاً آخرین آیه از آیات استیذان (یک آیه قبل از آیه غض بصر) مربوط به رفع وجوب استیذان برای ورود به اماکن غیر مسکونه است که یک نمونه از آن اماکن، بیت الخلاء بوده است که در جاهلیت برخی در آن حالت به عورت یکدیگر می‌نگریستند لذا امام صادق (ع) نیز در تفسیر این آیه اشاره به همین معضل کرده و نهی از نگاه مرد به عورت مرد و زن به عورت زن کردند.

مراد از زینة در جمله «لا یُبدِینَ زینَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ

منها» اعم از زینت طبیعی (که همان اندام انسان است) و زینت غیر طبیعی (مانند سرمه، خلخال، انگشتر، دستبند، گردنبند و...) است و این عمومیت را از روایات مفسر مستثنی و مستثنی منه می‌توان فهمید. در کتاب شریف الکافی مرحوم کلینی چند روایت صحیح را در تفسیر این جمله آورده است. در برخی از آن روایات، زینة پنهان را ذراعین (مچ تا آرنج) زیر روسری (کنایه از موی سر و گردن) و زیر دستبند (مچ دست) را جزو آن می‌شمارد و صورت، دو کف دست و وری پا (پایین مچ) را زینت آشکار می‌شمارد (که اظهار آن جایز است). برخی دیگر از آن روایات، سرمه، انگشتر و دستبند را جزو زینت آشکار معرفی می‌کند. بنابراین باتوجه به آن روایات، زینت در آیه مذکور اعم از زینت طبیعی و غیر طبیعی است و مراد از «ما ظهر منها» از زینت طبیعی صورت، دو کف دست و پایین‌تر از مچ پا می‌باشد و از زینت غیر طبیعی سرمه، انگشتر و دستبند است که معمولاً از آن در اجتماعات استفاده می‌شد. طبق این روایات در عصر فعلی، اظهار آرایش خفیف صورت توسط زنان بلامانع است و جزو زینت آشکار همچون سرمه است. «و لَیْضُرْنَ بِخَمْرهِنَّ عَلَی جُوبِهِنَّ»: «خمار پارچه‌ای نادرخته بود که زنان با آن سرشان را می‌پوشاند (لسان العرب، ج ۴، ص ۲۵۷ و مصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۸۱) که امروز می‌توان آن را معادل روسری دانست. جوب جمع جیب می‌باشد و منظور از آن در اینجا سینه می‌باشد چنانچه در جمله «هو ناصح الجیب» به معنای قلب و سینه آمده است (قاموس المحيط، ج ۱، ص ۶۶ و تاج العروس، ج ۱، ص ۳۹۰). مفسرین می‌گویند: زنان جاهلیت دو طرف خمار را از روی سر به پشت می‌انداختند و این باعث می‌شد گردن و بالای سینه آنان برهنه باشد پس خدا امر فرمود که روسری‌ها رو بر روی سینه بیاندازند تا گردن، بالای سینه و اطراف گردن مانند مو، گوش و... پوشیده شود. علت آنکه از کلمه «ضرب» استفاده شد نیز تأکید و مبالغه برای انداختن خمار روی سینه است (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۶۴).

بنابراین معنای این جمله چنین است: «و باید روسری‌هایشان را بر روی سینه‌هایشان بیاندازند.» از این بیان مشخص می‌شود که قرآن حتی خمارهای کوچک را نمی‌پذیرد بلکه باید اندازه خمار در حدی باشد که تا روی سینه بیاید و گردن و بالای سینه را بپوشاند و این بخاطر نوع دوخت پیراهن‌های آن زمان بود که نسبت به این موارد پوشش مناسب نداشت.

ممکن است سؤال شود که چرا خدای متعال مستقیماً به پوشش مو در این آیه تصریح نکرده است؟ پاسخ آن است که قبل از نزول این آیه و در سالهای اولیه اسلام نیز زنان بطور سنتی از خمار روی سر خود استفاده می‌کردند و بطور طبیعی بیشتر قسمت‌های مویشان پوشیده می‌شد اما مواضعی نیز عریان بود لذا رویکرد قرآن در این موضوع نیز اصلاحی بود نه تأسیسی. بنابراین خدای متعال با امر به ملزوم (انداختن خمار بر روی سینه)، لازم عرفی آن (پوشش مو و گردن) را نیز تثبیت فرمود. نوع حجاب زنان مسلمان و تأکید بر پوشش سر، نشان می‌دهد آنان نیز همین معنا را از آیه می‌فهمیدند. سیوطی نقل کرده است: «زنی نزد عایشه آمد در حالی که خمارش نازک و پیشانی‌اش نمایان بود عایشه آن خمار را پاره کرد و به او گفت آیا آنچه در سوره نور نازل شد را نمی‌دانی؟ سپس با خمار دیگری او را

چنین می‌شود: «و نباید پاهایشان را بزنند (به یکدیگر) تا دیگران را بر زینت پنهان خود، آگاه کنند.»

نکته دیگری که از این آیه فهمیده می‌شود آن است که آنچه خدای تعالی در خصوص زینت غیر طبیعی (لوازم آرایشی، زیور آلات و پوشاک) با آن مخالف است، جلب توجه و تحریک مردان است چه آنکه این جلب توجه و تحریک از طریق ایجاد صدای خلخال در آن زمان باشد و چه آنکه از طریق آرایش خاص برای صورت، لباس تنگ، رنگهای جذاب پوشاک و یا نشان دادن زیور آلات باشد. در نتیجه می‌توان ادعا کرد که آرایش کم و ملایم چون بدون جذابیت و تحریک جنس مخالف است بلا مانع است و مناط در تشخیص مقدار آرایش، چگونگی پوشاک و زیور آلات، عدم جذابیت و تحریک نوع مردان است.

مناطق ذکر شده صرفاً برای زینت‌های غیر طبیعی بیان شده است نه طبیعی. در زینت طبیعی یعنی اندام انسان، جواز آشکار بودن صورت، کفین و قدمن و عدم جواز مابقی قسمت‌ها به صورت مطلق در روایات و آیه مذکور ذکر شده است بنابراین اگر زنی صورت زیبایی دارد که برای مردان جذاب است، برای آن زن، پوشش صورت واجب نیست ولی بر مردان غضب بصر لازم است چرا که آشکار بودن صورت حداقل حقیقت است که خدا برای زنان در عرصه جامعه قرار داده است. بخاری در صحیحش نقل می‌کند: «زنی زیبا از قبیله خثعم نزد رسول خدا (ص) آمد تا سؤالی بپرسد. فضل بن عباس که کنار حضرت (ص) حضور داشت، زیبایی آن زن توجه او را جلب کرد و به خیره شد. رسول خدا (ص) که متوجه (نوع نگاه) فضل شد با دستش صورت فضل را به سوی دیگری برگرداند سپس آن زن سؤالش را پرسید...» (بخاری، مختصر صحیح الإمام البخاری، ج ۱، ص ۴۴۹). بیهقی و ابی داود می‌گویند: نگاه دو طرفه بود یعنی آن زن هم به فضل بخاطر زیبایش خیره شده بود (بیهقی، السنن الصغیر بیهقی، ج ۲، ص ۱۳۵ و أبو داود، سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۱۵). در اینجا پیامبر (ص) به زن زیبا امر به پوشش صورت نکرد بلکه صورت فضل را برگرداند.

نکته پایانی اینکه هر چند در آیه ۳۱ نور، به زنان امر به پوشش در مقابل نامحرمان شده است اما در آیه ۶۰ همین سوره این امر برای یک گروه تخصیص خورده است: «و الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.» یعنی زنانی که بخاطر پیری، دیگران میلی برای ازدواج با او را ندارند می‌توانند پوشش خود را کنار بزنند. در چند روایت صحیح در کافی از امام صادق (ع) نقل شده است که مراد از پوشش، جلباب و خمار است (کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۲۲، ح ۱، ۲، ۳، ۴). یعنی می‌توانند موی سر و گردن و بالای سینه که توسط خمار و مقنعه پوشیده می‌شود (به نظر ما جلباب در اینجا معنای مستقلی ندارد)، را نمایان و بدون پوشش بگذارند مشروط به اینکه خود آرایشی و جلوه‌گری نکنند اگر چه حتی این سالخورده‌گان نیز اگر سر و گردن خود را مانند دیگران پوشانند برایشان بهتر است.

پوشاند «(سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۴۲). در ادامه آیه خدای تعالی نهی از آشکار کردن زینت پنهان را برای عده‌ای استثنا کرد که به آنان اصطلاحاً محارم می‌گوییم: شوهر، پدر، پدر شوهر، فرزندان، فرزندان شوهر (از همسر دیگر)، برادران، فرزندان برادران و خواهران، تا به اینجا ابهام خاصی نبود هر چند برخی موارد ذکر نشده است چرا که این آیه در مقام تحدید فی الجمله است نه تحدید بالجمله و کامل. اما ادامه آن؛ نسائهن: یعنی زنان مسلمان نه غیر مسلمان و این تخصیص از ضمیر «هن» فهمیده می‌شود و مؤید آن، روایت امام صادق (ع) است که از کشف حجاب نزد زنان یهودی و مسیحی نهی فرمود چون آنان نزد شوهرشان توصیف می‌کنند (شیخ کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۱۹). در اینجا شهید مطهری نکته‌ای را یادآور می‌شود و می‌گوید: «بر هیچ زن مسلمانی جایز نیست که محاسن و زیباییهای زن دیگر را نزد شوهرش توصیف کند و این حکم باعث امنیت زنان مسلمان در کنار یکدیگر می‌شود ولی در مقابل زنان غیرمسلمان این اطمینان وجود ندارد» (مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، ص ۱۴۳) هر چند از روایت مذکور کراهت فهمیده می‌شود چون در ابتدای آن کلمه «لاینبغی» آمده است لذا در حد مؤید ذکر کردیم و دلیل اصلی همان اضافه شدن ضمیر «هن» است. «ما مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ»: منظور مطلق مملوکان است چه زن و چه مرد و این اطلاق صرفاً از جهت جنسیت است لذا شامل مملوک دیگران نمی‌شود. «أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي إِرْبَةٍ مِنَ الرِّجَالِ»: «إِرْبَةٌ» به معنای حاجت و نیاز است (لسان العرب، ج ۱، ص ۲۹). «غیر اُولی اِرْبَةٍ» یعنی کسانی که دارای نیاز جنسی و درک جنسی نیستند و زن و مرد نزدشان یکسان است و کلمه «التابعین» می‌فهماند اینان از جهت زندگی نیز تابع دیگران و در قیومیت آنان هستند لذا شامل مجانین و معلولین عقلی و سفیهانی که درکی نسبت به زنان ندارند، می‌شود. بنابراین شامل کهنسالان حتی عارفان صاحب دل نمی‌شود چرا که اولاً آنان تابع دیگران نیستند و ثانیاً آنان صاحب نیاز هستند اما بخاطر شدت تقوا آن را کنترل کرده‌اند. «أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ»: یعنی کودکانی که امور جنسی زنان را متوجه نمی‌شوند که این کنایه از سن تمییز است نه سن بلوغ چرا که پسران قبل از سن بلوغ نیز متوجه امور جنسی می‌شوند و آن را درک می‌کنند.

آخرین جمله مورد بحث: «و لَا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»: «مراد از زینت مخفی در این جمله، خلخال و امثال آن است. چنانچه روایات متعددی آن را منطبق بر خلخال دانسته‌اند (رجوع به الدر المنثور، ج ۵، ص ۴۴). خلخال یک وسیله زینتی است که زنان آن را به پای خود می‌بستند. لغویون موضع خلخال را ساق پا دانسته‌اند (لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۲۷ و تذیب اللغه، ج ۶، ص ۳۰۴ و المحيط فی اللغة، ج ۴، ص ۱۷۶) و ساق پا به محدوده بین زانو و روی پا گفته می‌شود (المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۹۶) که خلخال را در همین محدوده آویخته می‌شد. بنابراین از آیه فهمیده می‌شود خلخال در زیر لباس (درع یا ...) پوشیده می‌شد اما برخی با زدن پا به یکدیگر یا بر زمین، قصد آگاه کردن دیگران نسبت به وجود و جذابیت آن را داشتند نه آنکه خود خلخال را با کوبیدن پا نشان دهند و ظاهر کنند. با این کار نظر مردان را به سوی خود جلب می‌کردند. معنای این جمله

پیشنهادات کاربردی

بازطراحی سیاست‌های فرهنگی حجاب بر مبنای اصل تدرج در تشریح و تقدم اقتاع فرهنگی بر الزام حقوقی.

بهره‌گیری از الگوی سیره نبوی در اصلاح هنجارهای اجتماعی به‌عنوان چارچوب نظری حکمرانی فرهنگی در حوزه عفاف و پوشش.

بازنمایی تاریخی - تحلیلی حجاب در رسانه‌ها برای کاهش خوانش‌های تقلیل‌گرایانه و ایدئولوژیک.

پیوند دادن گفتمان حجاب با امنیت اجتماعی، کرامت انسانی و سلامت روابط جنسیتی به‌جای تمرکز صرف بر ظاهر پوشش.

پیشنهادات اجرایی

تفکیک عملی میان «هنجار فرهنگی» و «الزام حقوقی» در مقررات و رویه‌های اجرایی حجاب.

اصلاح محتوای آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها با تأکید بر فرآیند تاریخی شکل‌گیری حجاب اسلامی.

محدودسازی مداخلات حقوقی به موارد هنجارشکنانه‌ی اخلاقی در نظم عمومی و پرهیز از برخوردهای تعمیمی.

استفاده از نهاد خانواده و گروه‌های مرجع اجتماعی به‌عنوان بازوهای اصلی هنجارسازی پوشش.

پیشنهادات پژوهشی برای تحقیقات آینده

مطالعه تطبیقی اصل تدرج در تشریح در حجاب با سایر احکام اجتماعی اسلام.

تحلیل گفتمان تاریخی آیات پوشش بر اساس ترتیب نزول و بافت اجتماعی صدر اسلام.

بررسی کارآمدی الگوی تدریجی صدر اسلام در سیاست‌گذاری فرهنگی جوامع معاصر.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه دشتی

ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۴۱۷ق). الكامل فی التاريخ. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۱۵ق). الإصابه فی تمییز الصحابه. تحقیق عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن عباس، عبدالله. (بی تا). نقل در: طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن.

ابن هشام، عبدالملک بن هشام. (۱۴۱۱ق). السیره النبویه. تحقیق طه عبدالرؤف سعد، بیروت: دارالجلیل.

در جمع‌بندی این قسمت به چند نکته اشاره می‌کنیم. اول آنکه اسلام به دنبال خانه نشین کردن زنان و منع رفت و آمدهای متعارف آنان نیست بلکه صرفاً از آنان حیا در برخورد با نامحرمان را خواستار است و سفارش به محدود کردن ارتباط با مردان از باب مطلوبیت و جلوگیری از مفسده احتمالی است. دوم آنکه امر به پوشش مناسب زنان با جلابیب، همچنانکه باعث حفظ مردان مؤمن از لغزش می‌شود، باعث حفظ امنیت زنان در مقابل برخی از مردان هرزه نیز می‌شود و این یک نفع فردی و اجتماعی است. سوم آنکه قرآن شریف راه اصلاح ناهنجاری‌های اخلاقی را از حفظ چشم می‌داند لذا امر به محافظت از آن فرمود و سپس محدوده پوشش شرعی برای زنان را مشخص فرمود. بر اساس روایات مفسر این آیه، محدوده مجاز برای عدم پوشش را صورت، کفین و قدمین و زیور آلاتی همچون سرمه، انگشتر و آرایش ملایم بیان کردیم.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فریضه حجاب در اسلام، نه محصول یک گسست ناگهانی تاریخی و نه ادامه ساده سنت‌های جاهلی است، بلکه نتیجه یک فرایند هدفمند، تدریجی و عقلانی در مهندسی رفتار اجتماعی به‌شمار می‌آید. تحلیل تطبیقی شواهد تاریخی و تفسیری آشکار ساخت که در دوره جاهلیت، پوشش زنان عمدتاً کارکردی طبقاتی و نمایشی داشت و با پدیده «تبرج» همراه بود؛ در حالی که اسلام با تغییر کارکرد پوشش، آن را به ابزاری برای حفظ کرامت انسانی، امنیت اجتماعی و هویت ایمانی تبدیل کرد. بررسی آیات حجاب در سوره‌های احزاب و نور، در پرتو ترتیب نزول و شأن نزول، نشان داد که اصل «تدرج در تشریح» نقشی اساسی در پذیرش و نهادینه شدن این حکم ایفا کرده است. این تدرج، از اصلاح نگرش‌ها و کنترل نگاه آغاز شد و با وضع پوشش هویت‌بخش (جلابیب) و تعیین حدود شرعی (خمار) به اوج رسید. چنین الگویی بیانگر آن است که الزام اجتماعی در اسلام، مسبوق به اقتاع فرهنگی و زمینه‌سازی اعتقادی بوده است. از منظر اعتقادی - سیاسی، نتایج تحقیق دلالت روشنی دارد: حجاب، افزون بر تکلیف فردی، نهادی اجتماعی برای تولید امنیت، کاهش آسیب‌های اخلاقی و تقویت همبستگی هویتی در جامعه اسلامی است. از این رو، تقلیل آن به امری صرفاً شخصی یا تاریخ‌مند، نادیده گرفتن فلسفه تشریح و کارکردهای کلان اجتماعی آن محسوب می‌شود. تبیین این منطق، پاسخی غیرمستقیم اما ریشه‌ای به شبهات معاصر درباره «اجباری بودن» یا «حکومتی بودن» حجاب ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که الزام اجتماعی، مرحله نهایی یک فرآیند تربیتی و فرهنگی است، نه نقطه آغاز آن. در نهایت، می‌توان گفت الگوی تدرج در تشریح حجاب، الگویی راهبردی برای مواجهه با سایر چالش‌های اعتقادی - فرهنگی در جوامع اسلامی معاصر نیز فراهم می‌آورد؛ الگویی که با رویکرد عقلانی، واقع‌بینانه و مبتنی بر فطرت انسانی، می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری دینی در نظام‌های اسلامی و نهادهای حاکمیتی قرار گیرد.

- ابن منظور، محمدبن مکرم. (بی‌تا). لسان العرب (ج ۱ و ۱۱). بیروت: دارصادر.
- ابی تمام، حبیب‌بن اوس. (۱۴۱۸ق). دیوان اَبی تمام. بیروت: دارصادر.
- ازرقی، محمدبن عبدالله. (۱۴۲۴ق). أخبار مکة و ما جاء فیها من الآثار. تحقیق علی عمر، قاهره: مکتبَةُ الثقافة الدینیة.
- ازهری، محمدبن احمد. (۱۴۱۲ق). تهذیب اللغة. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- بغدادی، خطیب. (۱۴۰۵ق). تاریخ بغداد (ج ۱). بیروت: دارالکتب العلمیة.
- بلاذری، احمدبن یحیی. (بی‌تا). أنساب الأشراف (ج ۱). بیروت: دارالفکر.
- بشرین خازم. (۱۴۱۵ق). دیوان بشر بن خازم. بیروت: دارصادر.
- ترکاشوند، رسول. (۱۳۹۰). حجاب شرعی در عصر پیامبر. قم: مرکز نشر هاجر.
- طبری، محمدبن جریر. (بی‌تا). جامع البیان عن تأویل آی القرآن (ج ۱۰). بیروت: دارالفکر.
- طبری، محمدبن جریر. (بی‌تا). تاریخ الأمم و الملوک (ج ۲). بیروت: دارالتراث.
- طرفه‌بن عبد. (۱۴۲۳ق). دیوان طرفه بن عبد. بیروت: دارصادر.
- فخر رازی، محمدبن عمر. (بی‌تا). التفسیر الکبیر (ج ۲۳). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فیومی، احمدبن محمد. (بی‌تا). المصباح المنیر (ج ۲). قم: دارالهجرة.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (بی‌تا). الکافی (ج ۲، ۵ و ۷). تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- جعفرزاده شهربابکی، فاطمه. (۱۴۰۰). «تأثیر حجاب بر سلامت روانی زنان از منظر آیات و روایات». رویکردهای پژوهشی در علوم اجتماعی، ۱۶(۲۷)، ۸۹-۱۰۵.
- جعفرزاده شهربابکی، حسین. (۱۴۰۰). «سلامت روان در آموزه‌های قرآنی». فصلنامه مطالعات اسلامی.
- جواد علی، علی. (بی‌تا). المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام (ج ۵-۶). بیروت: دارالعلم للملایین.
- محمدی مقدم، فرید. (۱۳۹۴). درسنامه عفاف. قم: اعتقادما.
- مطهری، مرتضی. (بی‌تا). مسئله حجاب. تهران: انتشارات صدرا.
- مقاتل‌بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل‌بن سلیمان. تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث.
- منصوری، علی اصغر؛ محمدی، فائزه. (۱۴۰۰). «بررسی نقش عوامل تأثیرگذار بر قصد انتخاب حجاب». سومین همایش مدیریت، گردشگری و تکنولوژی، تهران.
- مهلهل‌بن ربیع. (بی‌تا). دیوان مهلهل. تحقیق طلال حرب، بیروت: دارصادر.
- مفضل ضبی. (۲۰۱۲). المفضلیات. تحقیق احمد محمد شاکر و عبدالسلام محمد هارون، قاهره: دارالمعارف.
- سهرابی، وحید. (۱۴۰۱). «تحلیل راهبردهای شبکه‌های معاند در مسئله حجاب». روزنامه جام‌جم، شماره ۶۴۰۴.
- شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۸۰). فرهنگ قرآن. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شیرازی، حیدر. (۱۳۸۸). «اسباب ستر المرأة و سفورها فی شعر العصر الجاهلی». التراث الأدبی، ۱(۳)، ۱۵۱-۱۸۱.
- شیرازی، ناصر مکارم. (۱۳۸۸). تفسیر نمونه (ج ۲۲). تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- صدوق، محمدبن علی. (بی‌تا). من لا یحضره الفقیه (ج ۱ و ۳). قم: جامعه مدرسین.